



مرکز تحقیقات اسلامی

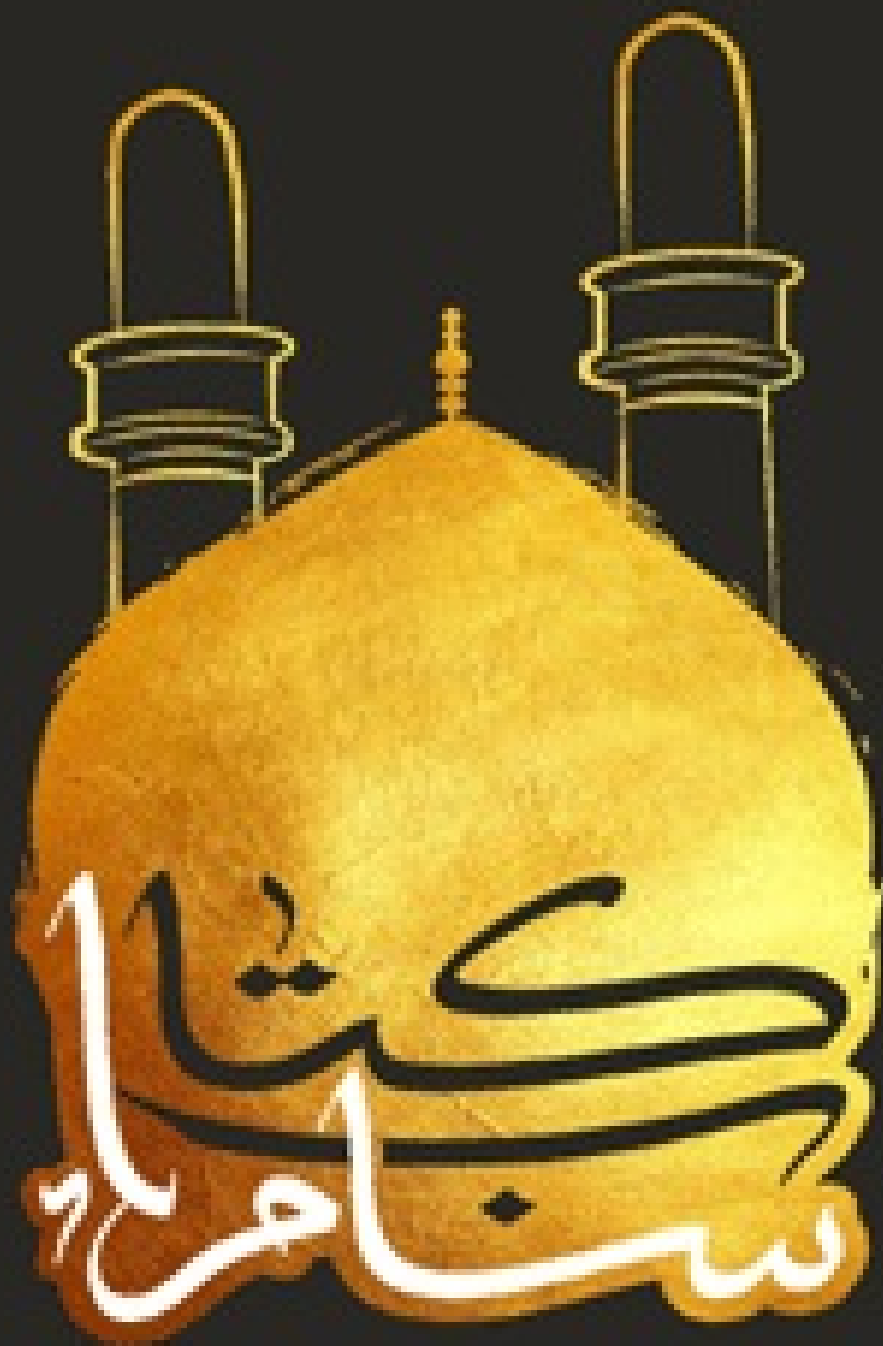
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب سامرا

نویسنده:

حامد فرج پور

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تقلین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	کتاب سامرا
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	مقدمه
۱۶	امام هادی علیه السلام
۱۶	اشاره
۱۸	مختصری از زندگانی امام هادی علیه السلام
۲۰	نگین گران بها
۲۲	تعلیم معجزه آسای ۷۳ زبان
۲۴	علت شیعه شدن عبد الرحمن اصفهانی
۲۶	ارتباط با امام
۲۸	حکایت زن دروغگو
۳۲	داستان برخورد امام با فرستاده حاکم
۳۴	متوکل فقط تا ۳ روز دیگر زنده است
۳۶	امام حسن عسکری
۳۶	اشاره
۳۸	مختصری از زندگانی امام عسکری علیه السلام
۴۰	ارسال کمک برای شیعیان از زندان و حضور شبانه
۴۲	شفای مریض با درخواست کتبی
۴۴	تدبیر امام برای جلوگیری از تالیف کندی
۴۶	نوشیدن آب رحیل و آخرین وضوء
۴۸	آداب و اعمال زیارت حرم عسکریین علیهما السلام
۴۸	اشاره

۵۰	فضیلت زیارت ایشان
۵۲	آداب زیارت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام
۵۴	اذن دخول حرم
۵۶	زیارت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام
۵۸	دعایی مستجاب در کنار قبر امام هادی علیه السلام
۶۰	دو بانوی سامرا
۶۰	اشاره
۶۲	دو بانوی سامرا (حکیمه خاتون و نرجس خاتون)
۷۰	زیارت حضرت نرجس خاتون علیها السلام
۷۴	زیارت حضرت حکیمه خاتون علیها السلام
۷۸	امام زمان علیه السلام
۷۸	اشاره
۸۰	حضرت مهدی علیه السلام
۸۲	ولادت امام زمان علیه السلام
۸۶	امام حسن عسکری علیه السلام امام زمان را به اصحابش معرفی می کند
۸۸	ماجرای ابوالادیان
۹۲	هجوم به خانه امام زمان علیه السلام
۹۶	نامه ای از امام زمان علیه السلام
۹۸	داستان ابن مهزیار
۱۰۴	معرفت امام زمان علیه السلام
۱۰۶	وظایف شیعیان در قبال امام زمان
۱۱۲	راهکارهای ارتباط با امام عصر علیه السلام
۱۱۶	سرداب مطهر امام زمان علیه السلام
۱۱۶	اشاره
۱۱۸	سرداب مطهر
۱۳۲	کتابنامه

کاری از مؤسسه علمی-فرهنگی موعود ثقلین

عنوان کتاب: کتاب سامراء

مؤلف:

تحقیق و بازنویسی: حامد فرج پور

مدیرهنری: محمد عباس زاده

تیراژ: 1000 نسخه

نوبت چاپ: اول زمستان 1402

خیر اندیش دیجیتال: مؤسسه مددکاری و خیریه ایتمام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهرستان بروجن

ویراستار دیجیتال: معصومه علیمیرزایی

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

کتاب سامرا

ص: 3

کاری از مؤسسه علمی-فرهنگی موعود ثقلین

عنوان کتاب: کتاب سامراء

مؤلف:

تحقیق و بازنویسی: حامد فرج پور

مدیرهنری: محمد عباس زاده

تیراژ: 1000 نسخه

نوبت چاپ: اول زمستان 1402

قم خیابان سمیه، خیابان رجائی، کوچه پنجم، پلاک 51، مؤسسه موعود ثقلین

moudehagalain 09191607616

ص: 4

یکی از دستورات اکید دین مبین اسلام و مکتب اهل بیت علیهما السلام لزوم معرفت و شناخت شیعیان نسبت به امامان علیهما السلام به ویژه امام زمان علسه السلام است. با این رویکرد موقعیت بی نظیر حرم عسکریین علیهما السلام و سرداب مطهر و منزل امام زمان حضرت مهدی علیه السلام در شهر سامراء برای شیعیان امری روشن است. با توجه به این که شناخت و اطلاع عموم شیعیان نسبت به سامراء، امامین عسکریین و سرداب مطهر و وجود مقدس امام زمان علیه السلام نسبت به حد مطلوب فاصله دارد این اثر مختصر تلاش دارد از این انتساب و علقه مکانی، جهت ایجاد معرفت و توجه نسبت به این بزرگواران به ویژه امام زمان علی الخصوص برای زائران سامراء مقدسه استفاده نماید از این رو این اثر در چند بخش به معرفی مختصری از از زندگانی امام هادی، امام عسکری، امام زمان علیهما السلام و حکایات و نکاتی از زندگانی آن بزرگواران و همچنین گزیده ای از آداب زیارت ایشان در سامراء پرداخته است به این امید که از این طریق معرفت و توجهی اولیه نسبت به امامین عسکریین علیهما السلام و ولی حی زمان و امیر غدیر دوران امام زمان علیه السلام حاصل شود.

امام هادی علیه السلام

اشاره

امام هادی علیه السلام

ص: 9

امام هادی علیه السلام طبق قول مشهور در 15 ذی الحجه سال 212 در مدینه چشم به جهان گشود. نام ایشان علی و دو لقب مشهور ایشان هادی و نقی است. پدرشان حضرت جوادا و مادرشان سمانه خاتون هستند که به فرموده حضرت هادی علیه السلام از جمله زنان بهشتی و دارای شخصیتی والا از جهت معرفت و تقواست.

امام هادی علیه السلام در سن 8 سالگی به امامت رسیده و از هنگام تولد در شهر مدینه استقرار داشت تا زمانی که متوکل آن حضرت را وادار به ترک مدینه و انتقال به شهر سامرا کرد. در این راستا «بریحه» عباسی امام جماعت حرمین به متوکل نامه نوشت که «اگر می خواهی مردم مکه و مدینه تحت فرمان تو باشند، علی بن محمد را از این شهر بیرون کن؛ زیرا تعداد زیادی از ساکنان این منطقه را مطیع و فرمان بردار خود کرده است. در شهر سامرا نیز امام هادی ع تحت نظارت شدید حکومتی بوده و شیعیان خویش را بیشتر از طریق سازمان وکالت تعداد زیادی از وکلای حضرت در شهرهای مختلف) مدیریت میکردند. در آخر نیز حکومت عباسی آن حضرت را با سم به شهادت رساند. آرامگاه امام هادی علیه السلام در شهر سامرا و در همان خانه ای واقع شده است که آن جناب در آن زندگی می کرد.

زیارت جامعه کبیره و زیارت غدیریه از جمله آثار گران بهای به جامانده از امام هادی علیه السلام است. این دو زیارت حاوی مطالب والای معارفی می باشد و محققان و اندیشمندان اسلامی از این دو زیارت برای شناخت مقام امامت در طول تاریخ بهره های وافری برده اند. امام هادی علیه السلام در خلافت معتز دوران بسیار سختی را سپری نمود و سرانجام با دسیسه این خلیفه جبار در سوم رجب سال 254 شد مسموم و به شهادت رسید و پیکر مطهرش در خانه مطهرش دفن شد.

ص: 12

از منصوری و کافور خادم روایت شده است که در سامرا حضرت هادی علیه السلام همسایه ای داشت که او را «یونس نقاش» می گفتند و بیشتر اوقات خدمت آن حضرت می رسید. یک روز در حالی که از ترس و ناراحتی به خود می لرزید، نزد امام آمد و عرض کرد: سرور من! وصیت می کنم که با خانواده من خوب رفتار کنید.

حضرت در حالی که تبسم می نمود، فرمود: مگر چه خبر شده است؟ یونس عرض کرد: موسی بن بغا (حاکم) یک نگین انگشتر به من داد که بسیار با ارزش و بی همتا بود و دستور داد که بر روی آن نقشی بکشم. اما هنگامی که خواستم بر آن نگین نقشی بکشم شکست و تبدیل به دو قسمت شد فردا آن روزی است که موسی بن بغا برای تحویل انگشتر به سراغم می آید. من می دانم موسی بن بغا یا مرا هزار تازیانه می زند و یا مرا می کشد.

حضرت فرمود: اکنون به منزل خود برو تا فردا شود و مطمئن باش چیزی جز خوبی نخواهی دید صبح روز بعد یونس نقاش خدمت آن حضرت رسید و عرض کرد پیک موسی برای گرفتن نگین آمده است. امام فرمود: نزد او برو، جز خیر و خوبی نخواهی دید. آن مرد دوباره گفت حالا که من نزد او می روم چه بگویم؟

حضرت فرمود: تو نزد او برو و گوش کن که او به تو چه می گوید. جز خوبی چیز دیگری نخواهد بود.

مرد نقاش رفت و خندان برگشت عرض کرد سرور من وقتی نزد موسی رفتم به من گفت دختران من به خاطر آن نگین با هم اختلاف پیدا کرده اند. آیا ممکن است که آن را به دو نصف کنی تا دو نگین شود که اختلاف و درگیری آنها بر طرف شود؟ حضرت چون این را شنید خدا را شکر کرد و فرمود: تو در جواب چه گفتی؟ گفت: گفتم به من مهلت بده تا فکر کنم. حضرت فرمود: جواب خوبی گفتی.

ص: 14

ابن شهر آشوب از ابوهاشم جعفری روایت کرده که گفت: خدمت حضرت امام هادی علیه السلام شرفیاب شدم. ایشان با من به زبان هندی سخن گفت من نتوانستم درست جواب دهم. در کنار آن حضرت، قطعه ای از پارچه کهنه پر از سنگریزه بود. آن گرامی یکی از سنگریزه ها را برداشت و در دهان مبارکش گذاشت و مکید سپس آن را به من داد و من آن را در دهان گذاشتم. به خدا سوگند که از خدمت آن جناب برنخاستم، مگر آنکه به هفتاد و سه بان سخن می گفتم که اولین آنها زبان هندی است.

قطب راوندی از جماعتی از اهل اصفهان روایت کرده که در اصفهان مردی به نام «عبدالرحمن» بود که شیعه مذهب بود. به او گفتند چرا مذهب شیعه را برگزیدی و قائل به امامت حضرت امام علی نقی (امام هادی) علیه السلام شدی؟ گفت: به دلیل معجزه ای که از او دیدم.

من مردی فقیر و تهی دست بودم. اما با این حال، صاحب زبان و با جرأت بودم. سال ها پیش همراه عده ای از اهل اصفهان برای دادخواهی به نزد متوکل رفتیم. روزی که به آنجا رسیدیم، علی بن محمد بن رضا علیهما السلام احضار شد من از شخصی پرسیدم که این مرد کیست که متوکل او را احضار کرده است؟ گفت او مردی از علویین است که رافضیها و شیعیان او را امام می دانند. پس از آن گفت: ممکن است متوکل او را خواسته باشد تا او را به قتل برساند.

من با خود گفتم که از جای خود حرکت نمیکنم تا این مرد علوی بیاید و او را ببینم. ناگهان شخصی سوار بر اسب پیدا شد.

مردم برای احترام در طرف راست و چپ راه او صف کشیدند و او را مشاهده میکردند وقتی نگاه من به او افتاد، محبت او در دلم جای گرفت و شروع کردم به دعا کردن که خداوند شَرِّ متوکل را از او برگردان.

آن جناب، در حالی که نگاهش به یال اسب خود بود از میان مردم میگذشت و به اطرافش نگاه نمیکرد تا به من رسید، در حالی که من هم مشغول به دعا در حق او بودم. وقتی به من رسید به من نگاه کرد و فرمود: عبدالرحمن خدا دعایت را مستجاب کرد و عمرت را طولانی نمود و مال و اولادت را بسیار گردانید.

من وقتی این سخنان را شنیدم به خود لرزیدم و به جمع رفقایم رفتم. آنها از من پرسیدند که چه شد؟ گفتم: خیر است ولی دلیل حال خود را به کسی نگفتم وقتی به اصفهان برگشتم، خداوند مال بسیار به من عطا کرد امروز آنچه من مال و ثروت در خانه دارم قیمتش به هزار هزار درهم می رسد، به جز آنچه بیرون خانه دارم ده فرزند نیز روزی من و عمرم هم از هفتاد سال شد و عمرم گذشته است و اینک من معتقد به امامت کسی هستم که از دل من خبر دارد و دعایش در حق من مستجاب شده است.

عالم بزرگوار شیعه، مرحوم سید بن طاووس است که شدت ارادت و عمق معرفتش نسبت به امام عصر علیه السلام بر همگان آشکار می باشد در ضمن سفارش هایی به فرزندش، در خصوص حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

ای فرزندم محمد! از اموری که به تو گوشزد می کنم - خداوند عقل و قلب تو را از تصدیق اهل صدق و توفیق شناخت حق - کند این است که خداوند بر حسب قدرت و رحمت خویش پاسخ مولایمان - مهدی صلوات الله و سلامه علیه - را به تو می شناساند. یکی از این راه ها حدیثی است که مرحوم محمد بن یعقوب کلینی در کتاب «الرسائل» نقل فرموده - از فردی که او را نام می برد - می گوید:

شخصی در نامه خود به امام هادی علیه السلام چنین نوشت: همانا انسان دوست دارد آنگونه که با خدای خود راز و نیاز می کند با امامش راز و نیاز داشته باشد (چه کار باید بکند؟)

حضرت در پاسخ چنین مرقوم فرمود:

ان كانت لك حاجة فحرك شفتيك فان الجواب يأتيك.

اگر حاجتی داری، لبهایت را حرکت بده (یعنی امامت را صدا کن)، آن گاه حمایت و جواب به تو خواهد رسید.

در ادامه مرحوم سید بن طاووس به فرزندش می فرماید:

ای فرزندم من به همین مقدار برای بیدار نمودن تو اکتفا کردم و بدان که راه به سوی امام تو باز است برای کسی که خداوند بخواهد عنایت و احسان کامل خود را شامل حالش بگرداند.

ص: 20

قطب راوندی روایتی نقل کرده که خلاصه اش این است:

در دوران خلافت متوکل زنی ادعا کرد که من زینب ام، دختر فاطمه زهرا علیها السلام. متوکل گفت: از زمان زینب تاکنون سالها گذشته در حالی که تو جوانی؟ آن زن گفت: رسول خدا صلی الله و علیه و اله دست بر سر من کشید و دعا کرد که در هر چهل سال جوانی من برگردد.

متوکل بزرگان آل ابوطالب و اولاد عباس و قریش را طلبید. همه گفتند: او دروغ می گوید حضرت زینب علیها السلام سال ها پیش وفات کرده. زن گفت: آنها دروغ می گویند من از مردم پنهان بودم. کسی از حال من مطلع نبود تا در این زمان که ظاهر شدم.

متوکل سوگند یاد کرد که باید با دلیل و برهان ادعای او را باطل کرد. افراد حاضر در مجلس گفتند: شخصی را بفرست تا ابن الرضا را حاضر کنند؛ شاید او از روی دلیل سخن این زن را باطل کند.

متوکل آن حضرت را احضار کرد و حکایت را به او گفت حضرت فرمود: دروغ می گوید، زینب در فلان سال فوت کرد. گفت: این را به او گفته اند دلیلی برای ثابت شدن دروغ او بیان کن.

فرمود: دلیل دروغ بودن سخن او آن است که خوردن گوشت بدن فرزندان فاطمه علیهاالسلام بر درندگان حرام است. او را به قفس شیرها بفرست اگر راست بگوید شیرها او را نمی خورند.

متوکل به آن زن گفت: چه می گویی؟ زن ترسید و گفت: می خواهد مرا به این شکل بکشد حضرت فرمود: اینجا گروهی از فرزندان فاطمه حضور دارند. هر کدام را که می خواهی بفرست تا این مطلب بر تو ثابت شود.

راوی گفت: چهره اکثر جمع در این وقت تغییر یافت. بعضی گفتند: چرا حواله بر دیگری می کند و خودش نمی رود؟ متوکل گفت: یا ابالحسن! چرا خود به نزد آنها نمی روی؟ فرمود: میل تو است، اگر بخواهی من وارد قفس می شوم.

متوکل این فرصت را غنیمت شمرد و گفت: خود شما نزد شیرها بروید بعد نردبانی آوردند و حضرت داخل قفس شد و در آنجا نشست. شیرها خدمت آن حضرت آمدند و از روی خضوع، سر خود را در برابر آن حضرت بر زمین می نهادند. آن حضرت دست بر ایشان می مالید و به آنها امر می کرد که کنار روند. همه کنار رفتند و از آن جناب اطاعت می کردند.

وزیر متوکل گفت: این کار درست نیست؛ او را زود از قفس خارج کن تا مردم این کرامت و جایگاه را از او نبینند. متوکل دستور داد که امام از قفس بیرون بیاید همین که آن حضرت پا بر نردبان نهاد شیرها دور آن حضرت جمع شدند

و خود را بر لباس آن حضرت می مالیدند. با اشاره حضرتش آنها برگشتند. پس از این حضرت بالا آمد و فرمود: هر کس خود را فرزند زهرا می داند در این محل بنشیند. آن زن اعتراف کرد که من به دروغ چنین ادعایی کردم. من دختر فلان شخص هستم و فقر باعث شد که این دروغ را بگویم متوکل گفت او را نزد شیرها بیاندازید تا او را بدرند مادر متوکل او را شفاعت کرد و متوکل او را بخشید.

جراحت و زخمی خطرناک در بدن متوکل به وجود آمد که هیچ طبیبی توان درمان آن را نداشت مادر خلیفه نذر کرد که اگر فرزندش شفا پیدا کند مبلغ زیادی برای حضرت هادی علیه السلام بفرستد. پس از ناتوان شدن طبیبان از درمان آن فتح بن خاقان درمان آن را از حضرت هادی علیه السلام درخواست کرد و متوکل به نسخه ای که حضرتش فرمود نجات یافت. مادرش خشنود شد و ده هزار دینار در کیسه گذاشته و سرکیسه را مهر کرد و برای آن حضرت فرستاد.

بعد از اینکه متوکل از آن بیماری شفا یافت روزی مردی نزد متوکل از آن امام هادی علیه السلام بدگویی کرد و ادعا کرد که امام اسلحه و اموال بسیاری گرد آورده و تصمیم دارد علیه خلیفه قیام کند. به همین دلیل متوکل، سعید بن حاجب را طلبید و گفت بی خبر به خانه امام علی النقی الهادی علیه السلام برو و هرچه در آنجا اسلحه و اموال پیدا کردی برای من بیاور.

سعید گفت: نیمه شب نردبانی برداشتم، به خانه آن حضرت رفتم و نردبان را بر دیوار خانه گذاشتم وقتی خواستم پایین بروم، به دلیل تاریکی راه را گم کرده و حیران شده بودم.

ناگهان حضرت از درون خانه مرا صدا کرد که یا سعید مکانک! ای سعید! همان جا که هستی بمان!... تا برای تو شمع و چراغ بیاورند.

وقتی شمع آوردند پایین رفتم، دیدم که حضرت با جبه و عمامه ای از پشم سجاده خود را بر روی حصیری گسترده و روی سجاده رو به قبله نشسته است.

فرمود: «برو این خانه را بگرد». همه اتاق های خانه را تفتیش کردم اما هیچ پیدا نکردم به جز دو کیسه پول که روی یکی از آنها مهر مادر متوکل بود سپس فرمود: «سجاده مرا بردار». وقتی برداشتم در زیر سجاده شمشیری دیدم که غلاف چوبی داشت. آن شمشیر را با دو کیسه زر برداشتم و نزد متوکل رفتم. وقتی مهر مادر خود را دید، او را نزد خود خواست و حقیقت ماجرا را پرسید مادرش گفت: من برای او فرستاده ام و او هنوز مهرش را برنداشته است.

کیسه دیگر را گشود چهارصد دینار در آن بود. متوکل یک کیسه زر دیگر به آن افزود و گفت: «ای سعید! این کیسه ها را با آن شمشیر برای او ببر، و عذر خواهی کن». وقتی آنها را به خدمت آن حضرت بردم، گفتم: سید من! از تقصیر من بگذر که بی ادبی کردم و بدون اجازه به خانه شما وارد شدم از طرف خلیفه مأمور بودم و معذور».

ایشان فرمود: «سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

آنها که ستم می کنند، به زودی خواهند دانست که بازگشتشان به سوی کجاست.

روزی متوکل می خواست وزیر خود فتح بن خاقان را تکریم کند و جایگاه او را نزد خودش به دیگران نشان دهد ولی در حقیقت هدف او کوچک شمردن مقام امام علی النقی الهادی علیه السلام بود و این امر را بهانه کرده بود در روزی که هوا بسیار گرم بود، همراه با فتح بن خاقان سوار بر مرکب شد و دستور داد که همه امیران و سادات و اشراف و اعیان از جمله امام علی نقی در رکاب او پیاده بروند.

حاجب متوکل گفت: من امام هادی علیه السلام را دیدم که پیاده می رفت و بسیار رنج می برد و عرق از بدن مبارکش می ریخت. نزدیک او رفتم و گفتم یابن رسول الله! چرا شما خود را به سختی می اندازید؟

فرمود: «هدف اینها تحقیر من است، ولی حرمت بدن من نزد خدا، از ناقه ی حضرت صالح کمتر نیست».

حاجب گفت: وقتی به خانه برگشتم این ماجرا را برای معلم فرزند خود. که می دانستم شیعه است. بازگفتم. او مرا قسم داد که تو مطمئنی این سخن را از آن حضرت شنیده ای؟ من سوگند خوردم

که خودم شنیده ام. گفت متوکل سه روز دیگر هلاک می شود. فکر کار خود بکن که از قضیه ی او آسیبی به تو نرسد.

گفتم: از کجا فهمیدی؟ گفت: برای آنکه حضرتش دروغ نمی گوید حق تعالی در قصه ی قوم حضرت صالح (که آن بچه شتر را کشتند) فرموده است: «تمتعوا فی دارکم ثلاثة ایام» و آنان سه روز بعد از کشتن آن شتر هلاک شدند.

وقتی این سخن را از او شنیدم او را دشنام دادم و از خانه بیرون کردم. اما بعد با خود اندیشیدم که ممکن است این سخن راست باشد، لذا اگر احتیاط کنم ضرری ندارد. اموال خود را که پراکنده بود، جمع کردم و منتظر بودم تا سه روز تمام شود. وقتی روز سوم شد، منتصر، فرزند متوکل، با سربازان ترک و غلامان مخصوص به مجلس متوکل آمدند و متوکل و فتح بن خاقان را کشتند.

بعد از دیدن این ماجرا به امامت آن حضرت اعتقاد پیدا کردم و به خدمت او رفتم. هر چه میان من و آن معلم گذشته بود، عرض کردم. فرمود: معلم راست گفته من در آن روز متوکل را نفرین کردم و حق تعالی دعای مرا مستجاب کرد.

امام حسن عسکری علیه السلام

ص: 29

حسن بن علی مشهور به امام حسن عسکری علیه السلام یازدهمین امام شیعیان در هشتم ماه ربیع الثانی چشم به جهان گشود. پدر حضرت امام هادی علیه السلام و مادر ایشان حدیث نام دارد که در نهایت صلاح و ورع و تقوی بوده است.

حضرت عسکری علیه السلام صورتی گندمگون بدنی در حد اعتدال ابروانی سیاه رنگ و کمانی چشمانی درشت، پیشانی گشاده، دندانهای درشت و سفید و خالی بر گونه راست داشت.

مشهورترین لقب آن حضرت، عسکری است که به اقامت اجباری اش در شهر سامرا که عسکر پادگان نظامی بود اشاره دارد. حضرت در سامرا همچون پدرشان امام هادی علیه السلام، تحت مراقبت حکومت عباسی قرار داشت و برای فعالیت هایش با محدودیت شدیدی روبه رو بود.

امام حسن عسکری علیه السلام در 8 ربیع الاول سال 260، قمری در سن 28 سالگی در سامرا مسموم گشته و به شهادت رسید و در کنار مرقد شریف پدرش دفن شد با شهادت آن حضرت همه بازارها تعطیل شد و جمعیت گسترده ای در تشییع جنازه آن حضرت شرکت نمود. تا بدانجا که در آن روز سامرا از کثرت ناله و شیون و گریه مردم، مانند صحرای قیامت شده بود.

ارسال کمک برای شیعیان از زندان و حضور شبانه

یکی از اصحاب و راویان حدیث که به نام ابویعقوب حکایت میکنند: در دورانی که حضرت ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام در زندان معتمد عباسی به سر می برد به بعضی از دوستان و یاران باوفایش سفارش میفرمود تا مقدار معینی غذا برای فقرا و افراد بی بضاعت از خانوادههای مؤمنین ببرند و در ضمن میفرمود: متوجه باشید هنگامی که وسائل خوراکی را درب منزل فلانی و فلانی برسانید، من نیز در کنار شما همان جا حاضر خواهم بود؛ با این حال که مأمورین حکومتی به طور مرتب جلوی زندان و اطراف آن حضور داشتند و دائم در گشت و کنترل بودند.

همچنین با این که مسئول زندان هم جلوی زندان حاضر بود و درب زندان قفل داشت و در هر پنج روز یکبار مسئول زندان را تعویض میکردند تا مبادا راه دوستی میان امام با افراد زندانی پیدا شود و نیز با توجه بر این که جاسوسانی را به شکل های مختلف در اطراف گماشته بودند.

با همهٔ این سختگیری ها همین که اصحاب دستور حضرت را اجراء می کردند و مقدار غذای سفارش شده را به درب منزل شخص فقیر مورد نظر می رساندند می دیدند که امام علیه السلام قبل از آنها جلوی منزل حضور دارد و از آن فقرا دلجوئی می نماید.

از این طریق فقراء و شیعیان توسط امام حسن عسکری علیه السلام در رفاه و آسایش قرار می گرفتند و امام مسلمین حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به هر نوعی که می توانست حتی از داخل زندان هم به خانواده های بی بضاعت و تهی دست رسیدگی می نمود.

ص: 34

دو نفر از اصحاب به نامهای عبدالحمید بن محمد و محمد بن یحیی حکایت کرده اند:

روزی بر یکی از دوستانمان به نام علی بن بشر، جهت دیدار و ملاقات وارد شدیم، او سخت بی حال و در بستر افتاده بود. همین که وارد شدیم به ما التماس کرد تا برایش دعا کنیم و اظهار داشت: نامه ای با خط خودم نوشته ام و می خواهم آن را فردی مورد اطمینان نزد مولایم ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام ببرد.

از او سؤال کردیم که نامه کجاست؟ اگر ممکن است، آن نامه را به ما بده تا خودمان خدمت حضرت ببریم و جواب آن را بگیریم و بیاوریم.

پاسخ داد: نامه در کنارم می باشد ما دست بردیم و نامه را از زیر سجاده اش بیرون آوردیم و با اجازه او نامه اش را گشودیم تا ببینیم چه نوشته است همین که نامه را باز کردیم، نگاه ما به اول نامه افتاد که مهر و امضاء شده بود و در بالای آن مرقوم بود:

ای علی بن بشر! ما نامه‌ تو را خواندیم و خواسته ات را متوجه شدیم از خداوند متعال عافیت و سلامتی تو را درخواست نمودیم و همچنین خداوند متعال مدت عمر تو را تا چهل و نه سال دیگر طولانی گردانید.

پس شکر و سپاس خداوند را به جای بیاور و به وظائف خود عمل نما و بدان که خداوند آنچه مصلحت باشد انجام خواهد داد.

چون نامه را خواندیم، خطاب به علی بن بشر کردیم و گفتیم: سرور و مولایمان بدون آن که نامه را برای امام علیه السلام برده باشیم و بدون آن که آن را دیده باشد خوانده است و پاسخ نامه ات را مرقوم فرموده است.

پس ناگهان در همین زمان صحیح و سالم شد و از جای خود برخاست و کنیز خود را خوشحال نموده و او را در راه خدا آزاد گردانید.

بعد از سه روز از طرف وکیل امام علیه السلام ابو عمر عثمان بن سعید العمری از شهر سامراء محموله ای را برای علی بن بشر آوردند و چون محاسبه کردیم ارزش اموال سه برابر قیمت آن کنیز بود.

تدبیر امام برای جلوگیری از تالیف کندی

ابن شهر آشوب نقل کرده که اسحاق کندی که فیلسوف عراق بود، در زمان خود شروع کرد به تالیف کتابی در اثبات تناقض قرآن و مشغول کرد خود را به آن امر به حدی که از مردم کناره گرفت و در منزل بود و پیوسته به این کار اهتمام داشت تا آنکه یکی از شاگردان او خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رسید، حضرت به او فرمود: آیا در میان شما یک مرد رشیدی و عاقل نیست که استاد شما کندی را از این کار منصرف کند؟

آن شاگرد گفت: چگونه ما می توانیم در این کار به او اعتراض کنیم یا در غیر این کار و شایسته نیست از ما نسبت به او این کار حضرت فرمود: اگر من چیزی به تو آموزش بدهم تو به او می رسانی؟ عرض کرد: آری، فرمود: برو به نزد او و انس بگیر با او و لطف و مدارا کن با او در مؤانست و یاری او، پس زمانی که انس و رفاقت بین شما واقع شد، به او بگو مساله ای به نظرم رسیده می خواهم آن را از تو بپرسم آن گاه بگو اگر کسی بگوید که آیا جایز است که خدای متعال از قرآن اراده ای فرموده باشد غیر از آن معنی که تو گمان کرده ای؟

او در جواب می گوید: بله جایز است زیرا او مردی فهیم است، پس به او بگو شاید خداوند در قرآن غیر آن معنایی که تو برای آن در نظر گرفته ای اراده فرموده باشد و اینگونه تو قرآن را اشتباه معنا کنی آن شاگرد نزد کنندی رفت و با او ملاطفت کرد تا آنکه آن مساله را به او گفت کنندی گفت: این مساله را تکرار کن آن شاگرد مطلب را تکرار کرد کنندی فکری کرد و گفت که بر اساس لغت و نظر وجود معنای دیگر جایز است. سپس به شاگردش گفت: تو را قسم می دهم که به من بگویی که این مساله را چه کسی به تو آموخته است؟ شاگرد گفت: این مطلب به قلبم الهام شده است کنندی گفت: چنین نیست که تو می گویی زیرا که این کلامی نیست که از مانند تو سر بزند و تو هنوز به آن مرتبه نرسیده ای که چنین مطلبی را بفهمی، به من بگو آن را از کجا آوردی؟ شاگرد گفت: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مرا به آن امر فرموده است. کنندی گفت: الان حقیقت ماجرا را بیان کردی این گونه مطالب تنها از این خانواده بیرون می آید. پس آتشی طلبید و آنچه در این باب نوشته بود سوزانید.

نوشیدن آب رحیل و آخرین وضوء

مرحوم شیخ طوسی به نقل از ابوسهل نوبختی حکایت می کند:

در روزهایی که امام حسن عسکری علیه السلام در بستر بیماری قرار گرفته بود و در همان بیماری به شهادت رسید به ملاقات و دیدار حضرت رفتم. پس از آن که لحظه ای در کنار بستر آن امام مظلوم با حالت غم و اندوه نشستم و به جمال مبارک حضرتش می نگریستم، ناگاه دیدم آن حضرت خادم خود را که به نامش عقید و سیاه چهره بود صدا کرد و به او فرمود ای عقید! مقداری آب - به همراه داروی مصطکی - بجوشان و بگذار سرد شود.

همین که آب، جوشانیده و سرد شد، ظرف آب را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام آورد تا بیاشامد. موقعی که حضرت ظرف آب را با دستهای مبارک خود گرفت لرزه و رعشه بر دست های حضرت عارض شد، به طوری که ظرف آب بر دندانهای حضرت می خورد و نمی توانست بیاشامد آب را روی زمین نهاد و به خادم خویش فرمود: ای عقید! داخل آن اتاق برو آن جا کودکی خردسالی را می بینی که در حال سجده و عبادت می باشد، بگو نزد من بیاید.

ص: 39

خادم حضرت گفت چون داخل اتاقی که امام علیه السلام اشاره نمود، رفتم کودکی را در حال سجده مشاهده کردم که انگشت سبابه خود را به سوی آسمان بلند نموده است، بر او سلام کردم. او نماز و سجده خود را خلاصه و کوتاه نمود پس به محضر ایشان عرض کردم: مولایم فرمود نزد ایشان برویم در همین لحظه، مادر آن فرزند عزیز آمد و دست کودک را گرفت و پیش پدرش برد.

ابوسهل نوبختی گوید هنگامی که کودک - که بسیار زیبا و همچون ماه نورانی بود- نزد پدر آمد، سلام کرد و همین که چشم پدر به فرزند خود افتاد گریست و به او فرمود: ای پسر! تو سید و بزرگ خانواده ما هستی، من به سوی پروردگار خود رحلت می نمایم، مقداری از آن آب مصطکی را با دست خود بر دهانم بگذار.

چون مقداری از آن آب مصطکی را تناول نمود، فرمود: مراکمک کنید تا نماز به جا آورم پس آن کودک حوله ای را که در کنار پدر بود، روی دامان امام علیه السلام انداخت و سپس پدرش را وضوء داد. و چون حضرت ابو محمد امام عسکری علیه السلام نماز را با آن حال مریضی انجام داد خطاب به فرزند خویش نمود و فرمود:

ای فرزندم تو را بشارت باد، که تو صاحب الزمان و مهدی این امت هستی، تو حجت و خلیفه خدا بر روی زمین می باشی، تو وصی من و نیز خاتم ائمه و اهل بیت عصمت و طهارت خواهی بود و جدت پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله تو را هم نام خود معرفی نموده است.

راوی در پایان سخن افزود: در همین لحظات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به وسیله آن سم و زهری که توسط معتصم به او خورانیده شده بود، رحلت نموده و به شهادت رسید.

آداب و اعمال زیارت حرم عسکریین علیهما السلام

اشاره

آداب و اعمال زیارت

حرم عسکریین علیها السلام

ص: 41

پیامبر صلی الله وعلیه واله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: ای ابا الحسن! خداوند متعال قبر تو و قبر فرزندان را بقعه هایی از بقعه های بهشت و آستانه ای از آستانه های بهشت قرار داده است و همانا خداوند متعال دلهای بندگان نجیب و برگزیده خویش را شیفته شما قرار داده است که در راه شما خواری و اذیتها را تحمل می کنند و قبرهای شما را آباد می کنند و به منظور تقرب به درگاه خدا و به خاطر دوستی رسول خدا صلی الله وعلیه واله بسیار به زیارت آنها آیند، ای علی! شفاعت من مخصوص این گروه خواهد بود و آنان بر حوض من وارد شوند و فردای (قیامت) در بهشت زیارت کنندگان و همسایه گان من خواهند بود.

ای علی! کسی که قبرهای شما را آباد کند و به دیدارشان آید، چنان است که حضرت سلیمان بن داوود علیهما السلام را در ساختن بیت المقدس کمک کرده است و کسی که قبرهای شما را زیارت کند معادل است با ثواب هفتاد حج پس از حج واجب و از گناهان خود بیرون آید تا از زیارت شما باز گردد مانند روزی که مادر او را زانیده پس مژده باد تورا و مژده بده به دوستان خود از نعمتهای الهی به چیزی که چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است.

آداب زیارت امام هادی و امام عسکری علیهما السلام

مستحب و شایسته این است که زائر این دو امام نکات زیر را رعایت نماید:

1. با غسل زیارت وارد حرم شود.
2. بر درب حرم بایستند و با قرائت اذن دخول اجازه ورود بگیرد.
3. هنگام ورود آستانه در و عتبه حرم را ببوسد.
4. با پای راست وارد حرم و با پای چپ خارج شود.
5. با ادب تمام و تواضع وارد شود.
6. در کنار ضریح بایستد و آن را ببوسد.
7. در کنار ضریح متضرعانه (دعا همراه با جاری شدن اشک)
8. حاجات خویش را از خدای متعال طلب کند.
9. صدایش را در حرم پایین بیاورد.
10. زیاد دعا کند و همچنین برای همه طلب خیر کند (به ویژه دعا برای فرج امام زمان علیه السلام).
10. بخشی از قرآن را در حرم مطهر قرائت کرده و آن را به امامان علیهما السلام هدیه کند.

11. زیارت را به نیابت از پدر و مادر خویشان و بستگان انبیاء و اولیاء خدا امامان و به ویژه امام زمان علیه السلام انجام دهد.

12. به روح امامان علیهما السلام به خاطر مصیبت هایی که بر ایشان اتفاق افتاده، تسلیت بدهد.

ص: 46

هنگامی که می خواهد وارد حرم شود ابتدا با خواندن اذن دخول، اینگونه بگوید و از صاحبان حرم اجازه بگیرد:

اللَّهُمَّ إِنِّي وَفَّقْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَفَدَّ مَنَعَتِ النَّاسِ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ صَاحِبِي هَذَا الْمَشْهَدَ الشَّرِيفَ فِي غَيْبَتِهِمَا كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضَرَتِهِمَا وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَجَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَيْدِ مُنَاجَاتِهِمْ وَإِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ أَوْلَا وَأَسْأَلُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَأَسْأَلُكَ خَلِيفَتِكَ الْإِمَامِينَ الْمَفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتَهُمَا عَلَى ابْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي وَحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا أَدْخُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلْ يَا حُجَّةَ اللَّهِ أَدْخُلْ يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَدْنَيْتُمَا لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَانِكُمَا فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَاتَّعَمَا أَهْلٌ لَذَلِكَ.

خدایا بر دری از درهای خانه های پیامبرت (درود تو بر او و خاندانش)

ایستاده ام تو مردم را از اینکه بدون اجازه اش وارد شوند منع کرده ای، در قرآن فرمودی: «ای مؤمنان! به خانه های پیامبر وارد نشوید مگر این که به شما اجازه دهند». خدایا من احترام صاحبان این زیارتگاه شریف را در غایب بودنشان باور دارم چنان که در حضورشان و میدانم که رسالت و جانشینان (درود بر آنان باد) همواره زنده اند و نزد تو روزی داده می شوند محل ایستادنم را می بینند و سخنم را می شنوند و به سلامم پاسخ می دهند، ولی تو گوشم را از شنیدن کلامشان در پرده قرار داده ای و درب فهم مرا به چشیدن لذت مناجاتشان باز کرده ای من از تو ای پروردگرم، اجازه می خواهم اولاً- و از پیامبرت اذن می خواهم ثانیاً و از دو خلیفه ات همان دو امامی که اطاعتشان را بر من واجب کرده ای یعنی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام و فرشتگان گماشته شده به این بارگاه مبارک ثالثاً، آیا وارد شوم ای رسول خدا؟! آیا وارد شوم ای دو حجّت خدا؟! آیا وارد شوم ای فرشتگان مقرب خدا که در این زیارتگاه اقامت دارید؟ پس مرا برای وارد شدن ای دو امام من اجازه دهید به بهترین اجازه ای که به یکی از دوستانتان داده اید، چنانچه من لایق آن اجازه نیستم ولی شما لایق آنی.

سپس امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را اینگونه زیارت کن:

السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا وَلِيَّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا حُجَّتِي اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا نُورِي اللَّهُ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا مَنْ بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَأْنِكُمَا - السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا حَبِيبِي اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا إِمَامِي اللَّهُ دَى أَتَيْتِكُمَا عَارِفًا بِحَقِّكُمَا مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكُمَا مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكُمَا مُؤْمِنًا بِمَا آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرًا بِمَا كَفَرْتُمْ مُحَقِّقًا لِمَا حَقَّقْتُمْ مُبْطِلًا لِمَا أَبْطَلْتُمْ أَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمَا أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ زِيَارَتِكُمَا الصَّالَةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ يَرْزُقَنِي مُرَافَقَتِكُمَا فِي الْجَنَانِ مَعَ آبَائِكُمَا الصَّالِحِينَ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُعْتِقَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَيَرْزُقَنِي شَفَاعَتِكُمَا وَمُصَاحَبَتِكُمَا وَيُعَرِّفَ بَيْنِي وَبَيْنِكُمَا وَلَا يَسِّرْ لِي حُبَّكُمْ وَحُبَّ آبَائِكُمَا الصَّالِحِينَ وَأَنْ لَا يَجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِكُمَا وَيَحْشُرَنِي مَعَكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِهِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّهُمَا وَتَوْفِيي عَلَى مِلَّتِهِمَا اللَّهُمَّ الْعَن ظَالِمِي آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَأَنْتَقِمْ مِنْهُمْ - اللَّهُمَّ الْعَن الْأُولِينَ مِنْهُمْ وَالْآخِرِينَ وَصَاعِفُ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ - وَبَلِّغْ بِهِمْ وَبِأَشَدِّ يَاعِهِمْ وَأَتْبَاعِهِمْ وَمُحْتَبِيهِمْ وَمُتَّبِعِيهِمْ - أَسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

در این زمان برای خود و والدینت دعا کن و همچنین برای سلامتی و فرج مولای غریب عالم امام زمان علیه السلام بسیار دعا کن.

سلام بر شما ای دو نماینده خدا سلام بر شما ای دو حجّت خدا، سلام بر شما ای دو نور خدا در تاریکیهای زمین، سلام بر شما ای آنان که خدا اراده اش را درباره شما آشکار کرد، زیارت کنان به حضور شما آمدم، به حق شما آگاهم دشمن دارم دشمنانتان را و دوستدار دوستانتان هستم، به آنچه به آن ایمان آوردید مؤمنم و به آنچه به آن کافر شدید کافر، حق میدانم آنچه را حق دانستید و باطل می دانم آنچه را باطل، دانستید از خدا پروردگارم و پروردگارتان درخواست می کنم بهره ام را از زیارت شما دو تن درود بر محمد و خاندانش قرار دهد و همراهی شما را در بهشت ها نصیب من کند همراه پدران شایسته شما و از او میخوام که مرا از آتش دوزخ آزاد کند و روزی من فرماید شفاعت و مصاحبت شما را و بین من و شما شناسایی پدید آورد و دوستی پدران شایسته شما را از من نگیرد و این زیارت مرا آخرین بار از زیارت شما قرار ندهد

و مرا به رحمتش در بهشت با شما محشور کند؛ خدایا دوستی این دو بزرگوار را نصیبم کن و مرا بر آیین آن دو امام بمیران خدایا ستم کنندگان به حق خاندان محمد را لعنت کن و از آنان انتقام بگیر خدایا اولین و آخرینشان را لعنت کن و عذاب را بر آنان دوچندان گردان و آنان و شیعیان و دوستداران و پیروانشان را به پست ترین گودی دوزخ، برسان چه تو بر هر کاری توانایی. خدایا در گشایش کار ولیات و فرزند ولیات شتاب کن و گشایش کار ما را با گشایش کار ایشان قرار ده ای مهربانترین مهربانان.

دعای مستجاب در کنار قبر امام هادی علیه السلام

امام هادی فرمود: من از خدا خواسته ام تا هر کسی نزد قبر من اینگونه دعا کند محروم و دست خالی برنگردد:

يَا عِدَّتِي عِنْدَ الْعُدَدِ وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدُ وَيَا كَهْفِي وَالسُّنْدُ وَيَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ وَيَا قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدُ أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ
لَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا صَلَّى عَلَيَّ جَمَاعَتِهِمْ وَافْعَلْ بِي...

ای توشه ام پیش توشه ها و ای امید و مورد اعتماد، و ای پناهگاه و تکیه گاهم ای یگانه ای یکتا ای که گفتم: بگو، او خدای یکتاست. خدایا از تو می خواهم بحق کسانی که آفریدی از آفریده هایت و در آفریده هایت کسی را مانند آنها قرار ندادی بر همگی آنان درود فرست، و با من چنین و چنان کن.

ص: 51

دو بانوی سامرا

اشاره

دو بانوی سامرا

ص: 53

دو بانوی سامرا (حکیمه خاتون و نرجس خاتون)

حکیمه معروف به «حکیمه خاتون» عمه امام عسکری علیه السلام است و گزارش هایی از ایشان درباره تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و نیز احوالات مادر آن حضرت وجود دارد.

از روایات به روشنی استفاده می شود که مادر حضرت مهدی علیه السلام آموزه های دینی را در مکتب این بانوی بزرگوار یعنی حکیمه خاتون فراگرفته است افزون بر آن حضور فعال این بانو در شب ولادت آخرین پیشوای معصوم و منجی موعود، نشان از جایگاه ویژه ایشان در خاندان عصمت و طهارت دارد.

وی نخستین بانویی است که جمال دل آرای پیشوای آخرین را مشاهده کرده، یگانه روایتگری است که حکایت آن تولد منجی موعود را به تفصیل گزارش کرده است. امروزه درباره چگونگی ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مشهورترین گزارشی که می توان ارائه کرد، سخنان ارزشمند این بانوی بزرگ است که در پی می آید.

ص: 55

اما نرجس خاتون مادر امام دوازدهم علیه السلام، بنابر برخی روایات، دختر یسوعا پسر قیصر روم از نسل شمعون یکی از حواریین حضرت عیسی علیه السلام است که به دنبال یک سلسله وقایع معجزه آسا از روم به سامرا آمده و سپس به همسری امام عسکری علیه السلام در می آید و امام مهدی علیه السلام از این بانوی بزرگوار متولد می شود.

اما ماجرای آمدن جناب نرجس خاتون از روم به سامراء از این قرار است؛

بشر بن سلیمان همسایه امام هادی علیه السلام و یکی از شیعیان و پیروان حضرت بود امام هادی علیه السلام احکام فقهی مربوط به فروش برده را به او آموخته بود و جز با اجازه آن حضرت خرید و فروش نمی کرد او می گوید: شبی که در خانه خود بودم و پاسی از شب گذشته بود کافور خادم حضرت هادی علیه السلام آمد و مرا به نزد امام فراخواند.

نزد امام رفتم که دیدم ایشان با فرزندش ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) و خواهرش جناب حکیمه خاتون که در پس پرده ای بود گفتگو می کنند چون در محضرشان حاضر شدم فرمود: ای بشر تو از فرزندان انصار هستی و ولایت ائمه علیه السلام پشت در پشت، در میان خاندان شما بوده است و شما مورد اعتماد ما اهل البیت هستید و من می خواهم تو را مشرف به فضیلتی سازم که بوسیله آن بر سایر شیعیان در موالات ما سبقت بجویی تو را از سری مطلع می کنم و برای خرید کنیزی راهی می کنم. آنگاه امام نامه ای به خط و زبان رومی نگاشت و آن را دپیچید و به خاتم خود مهر کرد و کیسه ای را که در آن دویست و بیست دینار بود بیرون آورد و فرمود: آن را بگیر و به بغداد برو و ظهر فلان روز در معبر نهر فرات حاضر شو و

چون کشتی های اسیران آمدند، جمعی از فرستاده های فرماندهان بنی عباس و خریداران و جوانان عراقی دور آنها را می گیرند. در این هنگام از دور شخصی به نام عمر بن یزید برده فروش را زیر نظر بگیر و چون کنیزی را که اوصافش چنین و چنان است و دو تکه پارچه حریر بر تن دارد برای فروش آورد و آن کنیز از گشودن پارچه ی روی صورتش و لمس کردن خریداران و اطاعت آنان سرباز می زند، برده فروش آن کنیز را می زند و او به زبان رومی ناله و زاری کند و بدان که آن کنیز به زبان رومی می گوید وای از هتك ستر من!

یکی از خریداران خواهد گفت من او را سیصد دینار خواهم خرید که عفاف او باعث بیشتر شدن رغبت من شده است و آن کنیز به زبان عربی گوید اگر در لباس سلیمان و کرسی سلطنت او جلوه کنی رغبتی به تو ندارم، اموات را بیهوده خرج مکن برده فروش گوید: چاره چیست؟ راهی غیر از فروش تو نیست آن کنیز می گوید چرا شتاب می کنی باید خریداری باشد که دلم به امانت و دیانت او اطمینان یابد. در این هنگام تو برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو من نامه ای سر بسته از یکی از اشراف دارم که به زبان و خط رومی نوشته است و کرامت و وفا و بزرگواری و سخاوت خود را در آن توصیف نموده نامه را به آن کنیز بده تا در خلق و خوی صاحب خود تأمل کند، اگر به او متمایل شد و به اورضایت داد، من وکیل آن شخص هستم تا این کنیز را برای وی خریداری کنم.

بشر بن سلیمان گوید: همه دستورات مولای خود امام هادی علیه السلام را درباره خرید آن کنیز بجای آوردم و چون کنیز در نامه نگریست به سختی گریست و به عمر ابن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگند اکید به زبان جاری کرد که اگر او را به صاحب نامه

نفرود خود را خواهد کشت. من در مورد قیمت آن کنیز گفتگو کردم تا آنکه دقیقا بر همان مقداری که مولایم امام هادی در کیسه همراه کرده بود توافق کردیم و دینارها را از من گرفت و من کنیز را شاد و خندان تحویل گرفتم و به حجره ای که در بغداد داشتم آمدم چون کنیز وارد حجره شد، نامه مولایم را از جیب خود درآورده و آن را می بوسید و به گونه ها و چشمان و بدن خود می نهاد و من از روی تعجب به او گفتم: آیا نامه کسی را می بوسی که او را نمی شناسی؟

گفت: ای درمانده و ای کسی که به مقام اولاد انبیاء معرفت کمی داری به سخن من گوش کن که من ملیکه دختر یسوعا فرزند قیصر روم هستم و مادرم از فرزندان حواریون یعنی شمعون وصی است و برای تو داستان شگفتی نقل می کنم جدّم قیصر روم می خواست مرا در سن سیزده سالگی به عقد برادرزاده اش در آورد و در کاخش محفلی از افراد زیر تشکیل داد از اولاد حواریون و کشیشان و رهبانان سیصد تن از رجال و بزرگان هفتصد تن، از امیران لشکری و کشوری و امیران عشائر چهار هزار تن و تخت زیبایی که با انواع جواهر آراسته شده بود در پیشاپیش صحن کاخش و بر بالای چهل سگوار قرار داد و چون برادرزاده اش بر بالای آن رفت و صلیب ها افراشته شد و کشیش ها به دعا ایستادند و انجیل ها را گشودند ناگهان صلیب ها به زمین سرنگون شد و ستون ها فرو ریخت و به سمت میهمانان جاری گردید و آنکه بر بالای تخت رفته بود بیهوش بر زمین افتاد و رنگ از روی کشیشان پرید و پشتشان لرزید و بزرگ آنها به جدّم گفت: ما را از ملاقات این نشانه های نحس که دلالت بر زوال دین مسیحی دارد معاف کن!

و جدم از این حادثه فال بد زد و به کشیش ها گفت: این ستون ها را برپا سازید و صلیب ها را برافرازید و برادر این بخت برگشته بدبخت (برادر داماد) را بیاورید تا این دختر را به ازدواج او درآورم و نحوست او را به سعادت آن دیگری دفع سازم چون دوباره مجلس جشن برپا کردند، همان پیشامد اول برای دومی نیز تکرار شد و مردم پراکنده شدند و جدم قیصر اندوهناک گردید و به داخل کاخ خود رفت و پرده ها افکنده شد.

من در آن شب در خواب دیدم که مسیح و شمعون و جمعی از حواریون در کاخ جدم گرد آمدند و در همان موضعی که جدم تخت را قرار داده بود منبری نصب کردند که از بلندی سر به آسمان می کشید و محمد صلی الله وعلیه واله و به همراه جوانان و شماری از فرزندان او وارد شدند مسیح به استقبال او آمد و با او روبوسی کرد، آنگاه محمد صلی الله وعلیه واله وسلم به او گفت: ای روح الله! من آمده ام تا از وصی تو شمعون دخترش ملیکا را برای این پسر خواستگاری کنم و با دست خود اشاره به ابو محمد امام عسکری صاحب این نامه کرد. مسیح به شمعون نگریست و گفت: شرافت نزد تو آمده است با رسول خدا صلی الله وعلیه واله وسلم خویشاوندی کن. شمعون گفت: قبول کردم، آنگاه محمدصلی الله وعلیه واله وسلم و بر فراز منبر رفت و خطبه خواند و مرا به پسرش تزویج کرد و مسیح علیه السلام و فرزندان محمد صلی الله وعلیه واله وسلم و حواریون همه گواه بودند.

چون از خواب بیدار شدم ترسیدم اگر این رؤیا را برای پدر و جدم بازگو کنم مرا بکشند و آن را در دلم نهان ساخته و برای آنها بازگو نکردم و سینه ام از عشق ابو محمد امام عسکری لبریز شد، تا به جایی که دست از خوردن و نوشیدن کشیدم و ضعیف و لاغر شدم و سخت بیمار گردیدم و در شهرهای روم طیبی نماند

که جدم او را بر بالین من نیاورد و درمان مرا از وی نخواهد و چون ناامید شد به من گفت ای نور چشم آیا آرزویی در این دنیا داری تا آن را برآورده کنم؟ گفتم ای پدر بزرگ! همه درها به رویم بسته شده است اگر شکنجه و زنجیر را از اسیران مسلمانی که در زندان هستند بر می داشتی و آنها را آزاد می کردی امیدوار بودم که مسیح و مادرش شفا و عافیت به من ارزانی کنند. هنگامی که پدر بزرگم چنین کرد، اظهار صحت و عافیت نمودم و اندکی غذا خوردم. پدر بزرگم بسیار خوشحال شد و به عزت و احترام اسیران پرداخت. پس از چهار شب دیگر سیدة النساء فاطمه زهراء علیها السلام را در خواب دیدم که به همراهی حضرت مریم و هزار خدمتکار بهشتی از من دیدار کردند و مریم به من گفت این سیدة النساء مادر شوهرت ابو محمد عسکری است من به او در آویختم و گریستم و گلایه کردم که ابو محمد به دیدارم نمی آید سیدة النساء حضرت زهرا علیها السلام فرمود: تا تو مشرک و به دین مسیحیان باشی، فرزندم ابو محمد به دیدار تو نمی آید و این خواهرم مریم هم از دین تو به خداوند تبری می جوید و اگر تمایل به رضای خدای تعالی و رضای مسیح و مریم داری و دوست داری که ابو محمد عسکری به دیدار تو بیاید پس بگو:

أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله.

زمانی که این کلمات را گفتم سیدة النساء مرا در آغوش گرفت و مرا خوشحال نمود و فرمود: اکنون در انتظار دیدار فرزندم ابو محمد عسکری باش که او را نزد تو روانه می سازم. سپس از خواب بیدار شدم و می گفتم واشوقاه به دیدار ابو محمد! و چون فردا شب فرا رسید، ابو محمد در خواب به دیدارم آمد و من به او گفتم ای حبيب من بعد از آنکه همه دل مرا به عشق خود مبتلا کردی، در

حق من جفا نمودی! و او فرمود تأخیر من برای شرك تو بود، حال که اسلام آوردی هر شب به دیدار تو می آیم تا آنکه خداوند وصال عیانی را میسر گرداند. از آن زمان تاکنون هرگز دیدار او از من قطع نشده است.

بشر گوید به او گفتم چگونه در میان اسیران آمدی. او گفت: يك شب ابو محمّد به من گفت: پدر بزرگت در فلان روز لشکری به جنگ مسلمانان می فرستد و خود هم به دنبال آنها می رود. تو در لباس خدمتگزاران و بطور ناشناس از فلان راه برو من نیز چنان کردم و طلایه داران سپاه اسلام به ما رسیدند و اسیر شدم و کارم به آن جا رسید که مشاهده کردی و هیچ کس جز تو نمی داند که من دختر پادشاه رومم که خود به اطلاع تو رسانیدم و آن مردی که من در سهم غنیمت او افتادم نامم را پرسید و من آن را پنهان داشتم و گفتم نامم نرجس است و او گفت: این نام کنیزان است.

گفتم: شگفتا تو رومی هستی اما به زبان عربی سخن می گویی! گفت: پدر بزرگم در آموختن ادبیات به من حریص بود و زن مترجمی را بر من گماشت و هر صبح و شامی به نزد من می آمد و به من عربی آموخت تا آنکه زبانم بر آن عادت کرد. بشر گوید: چون او را به «سُر من رای» رسانیدم و بر مولایمان امام هادی علیه السلام وارد شدم به او فرمود چگونه خداوند عزّت اسلام و ذلّت نصرانیت و شرافت اهل بیت محمد صلی الله وعلیه واله وسلم را به تو نمایاند؟ گفت: ای فرزند رسول خدا چیزی را که شما بهتر می دانید چگونه بیان کنم؟ فرمود: من می خواهم تو را اکرام کنم کدام را بیشتر دوست می داری ده هزار درهم؟ یا بشارتی که در آن شرافت ابدی است؟ گفت: بشارت را، فرمود: بشارت باد تو را به فرزندی که شرق

و غرب عالم را مالک شود و زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد گفت از چه کسی؟ فرمود: از کسی که رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم در فلان شب از فلان ماه از فلان سال رومی تو را برای او خواستگاری کرد گفت از مسیح و جانشین او؟ فرمود: پس مسیح و وصی او تو را به چه کسی تزویج کردند؟ گفت: به پسر شما ابو محمد فرمود: آیا او را می شناسی؟ گفت: از آن شب که به دست مادرش سیّدة النساء اسلام آورده ام، شبی نیست که او را نبینم.

امام هادی علیه السلام فرمود: ای کافور! خواهرم حکیمه را فراخوان، و چون حکیمه آمد، فرمود: بدان که ایشان هموست! حکیمه او را زمانی طولانی در آغوش کشید و به دیدار او مسرور شد، بعد از آن مولای ما فرمود: ای دختر رسول خدا او را به منزل خود ببر و واجبات و سنتها را به او بیاموز که او همسر ابو محمد (امام عسکری علیه السلام) و مادر قائم علیه السلام است.

مادر امام زمان عليه السلام حضرت نرجس خاتون عليها السلام را اينگونه زيارت كن:

السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ، السَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، السَّلَامُ عَلَى الْأَيِّمَةِ الظَّاهِرِينَ الحُجَّجِ الحَيَامِينَ، السَّلَامُ عَلَى وَالِدَةِ الْإِمَامِ وَالْمُودَعَةِ أَسْرَارِ المَتَلِكِ الْعَلَامِ وَالْحَامِلَةِ لِأَشْرَفِ الْأَنْبَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ المَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَبِيهَةَ أُمِّ مُوسَى وَابْنَةَ حَوَارِيِّ عَيْسَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ المَرْضِيَّةُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا المَنْعُوتَةُ فِي الْإِنْجِيلِ المَخْطُوبَةُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ الْأَمِينِ، وَ مَنْ رَغِبَ فِي وَصَلَتِهَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ المُرْسَلِينَ، وَ المَسْتُودَعَةُ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ الحَوَارِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى بَعْلِكَ وَ وَلَدِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ الظَّاهِرِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنُ نَسَبِ الكِفَالَةِ وَ أَدْبَتِ الْأَمَانَةِ، وَ اجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاةِ اللَّهِ، وَ صَبَرْتَ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ حَفِظْتَ سِرَّ اللَّهِ، وَ حَمَلْتَ وَ لِيَّ اللَّهِ، وَ بَالِغْتَ فِي حِفْظِ حُجَّةِ اللَّهِ، وَ رَغَبْتَ فِي وَصَلَةِ أَنْبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفًا [عَارِفَةً] بِحَقِّهِمْ، مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِمْ، مُعْتَرِفَةً بِمَنْزِلَتِهِمْ، مُسْتَبْصِرَةً بِأَمْرِهِمْ، مُشْفِقَةً عَلَيْهِمْ، مُؤَثَّرَةً هَوَاهُ. وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مَصْنُوتَةٌ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ، مُقْتَدِيَّةٌ بِالصَّالِحِينَ، رَاضِيَةٌ مَرْضِيَّةٌ، تَقِيَّةٌ نَقِيَّةٌ

رَكِيَّةٌ، فَرَضِيَّيَ اللّٰهَ عَنكَ وَ اَرْضَاكَ، وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكَ وَ مَاوَاكَ، فَلَقَدْ اَوْلَاكَ مِنَ الْخَيْرَاتِ مَا اَوْلَاكَ، وَ اَعْطَاكَ مِنَ الشَّرَفِ مَا بِهِ اَغْنَاكَ، فَهَنَّاكَ
اللّٰهُ بِمَا مَنَحَكَ مِنَ الْكِرَامَةِ وَ اَمْرَاكَ.

ثُمَّ تَرْفَعُ رَأْسَكَ وَ تَقُولُ:

پس از زیارت آن جناب، سرت را به سوی آسمان بلند کن و اینگونه دعا کن:

اللّٰهُمَّ اِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ، وَ رِضَاكَ طَلَبْتُ، وَ بِاَوْلِيَايَاكَ اِلَيْكَ تَوَسَّلْتُ، وَ عَلٰى غُفْرَانِكَ وَ حِلْمِكَ اَتَكَلَّتُ، وَ بِكَ اعْتَصَمْتُ، وَ بِقَبْرِ اَمِّ وَلِيِّكَ لُدْتُ، فَصَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْفَعْنِي بِزِيَارَتِهَا، وَ تَبَسُّبِي عَلٰى مَحَبَّتِهَا، وَ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَ شَفَاعَةَ وَلَدِهَا، عَجَّلَ اللّٰهُ فَرَجَهُ، وَ اَرْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا، وَ
اِحْسُرْنِي مَعَهَا وَ مَعَ وَلَدِهَا، كَمَا وَفَّقْتَنِي لِزِيَارَةِ وَلَدِهَا وَ زِيَارَتِهَا.

اللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَوَجَّهُ اِلَيْكَ بِالْاَبْتَةِ الظَّاهِرِيْنَ وَ اَتُوَسَّلُ اِلَيْكَ بِالْحَجَّجِ الْحَيَامِيْنَ، مِنْ آلِ طه وَ يس، اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ الطَّيِّبِيْنَ، وَ اَنْ تَجْعَلَنِي
مِنَ الْمُطْمَئِنِّيْنَ الْفَائِزِيْنَ، الْفَرِحِيْنَ الْمُسْتَبْشِرِيْنَ الَّذِيْنَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ قِبَلَتِ سَعْيِهِ، وَ يَسِّرْتَ اَمْرَهُ، وَ كَشَفْتَ
صُرَّةَ وَ اَمَنْتَ خَوْفَهُ.

اللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تَجْعَلْهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي اِيَّاهَا، وَ اَرْزُقْنِي الْعُودَ اِلَيْهَا اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي، وَ اِذَا
تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زَمْرَتِهَا، وَ اَدْخُلْنِي فِي شَفَاعَةِ وَلَدِهَا وَ شَفَاعَتِهَا. وَ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، وَ اَتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي
الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْنُكُمْ يَا سَادَاتِي وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

سلام بر رسول خدا (درود خدا بر او و خاندانش) آن راستگوی امین، سلام بر مولایمان

امیر مؤمنان، سلام بر پیشوایان پاک، حجّت های مبارک، سلام بر مادر امام و مأمّن اسرار فرمانروای بسیار دانا و باردار به شریف ترین مخلوقات، سلام بر تو ای صدیقه پسندیده سلام بر تو ای همانند مادر موسی و دختر یاران عیسی سلام بر تو ای پرهیزکار بی عیب سلام بر تو ای خرسند به قضای حق وای بانوی پسندیده سلام بر تو ای وصف شده در انجیل و خواستگاری شده از روح الله امین و ای کسی که محمد سرور رسولان در پیوند با او علاقه مند شد وای مأمّن اسرار پروردگار جهانیان؛ سلام بر تو و پدران خواری تو سلام بر تو و بر همسر و فرزندت، سلام بر تو و بر روح و جسم پاکیزه ات. گواهی می دهم که تو از امام زمان نیکو سرپرستی کردی و ادا نمودی امانت را و در عرصه خشنودی خدا کوشیدی و درباره خدا صبر کردی و راز خدا را نگاه داشتی ولی خدا را باردار شدی و در نگهداری حجّت خدا سخت کوشیدی و نسبت به پیوند با فرزندان رسول خدا رغبت ورزیدی، در حالی که به حقشان عارف و به صدقشان مؤمن و به مقامشان معترف و به کارشان بینا و بر آنان غمخوار بودی و محبت آنان را بر محبت دیگران ترجیح دادی و گواهی می دهم که تو از دنیا بر پایه بینایی از کارت درگذشتی، در حالی که به شایستگان اقتدا نمودی، راضی به قضای، حق پسندیده پرهیزگار بی عیب، پاکیزه خدا از تو خشنود باشد و تو را خشنود نماید و بهشت را جایگاه و مأوای تو گرداند، او تو را سزاوار همه خوبیها کرد به آنچه سزاوار نمود و به تو بخشید از شرافت، آنچه به سبب آن تو را بی نیاز نمود خدا آن کرامتی را که به تو بخشید بر تو گوارا و سودمند گرداند.

آنگاه سر خود را بالا کرده و می گویی:

خدایا به تو اعتماد کردم و خشنودی ات را خواستم و به اولیایت به سوی تو متوسل شدم و بر آمرزش و بردباری ات توکل نمودم و در پناه تو آمدم و به قبر مادر ولی تو پناهنده شدم پس بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و

مرا به وسیله زیارتش سودمند کن و بر دوستی اش ثابت بدار و از شفاعتش و شفاعت فرزندش محروم مکن و هم جواری اش را نصیبم فرما و محشورم نما با او و با فرزندش چنان که به زیارت فرزندش و خودش موقم نمود یخدایا به سویت به وسیله امامان پاک توجه می کنم به حجت های با میمنت از خاندان طه و یس توسل به سوی تو میجویم از تو می خواهم بر محمد و خاندان پاک او درود فرستی و قرار دهی مرا از آرام گرفتگان رستگاران شادمانان، مژده گیرندگان که هیچ بیمی بر آنان نیست و هرگز اندوهگین نمی شوند و قرار ده مرا از آنانی که سعی شان را پذیرفته و کارشان را آسان نموده و گرفتاری شان را بر طرف ساخته و ترسشان را ایمن داده خدایا به حق محمد و خاندان محمد بر محمد و خاندان محمد درود فرست و این زیارت را آخرین بار من از زیارت این بانوی بزرگوار قرار مده و برگشت به زیارتش را تا زنده ام داشته نصیبم فرما و هنگامی که مرا بمیرانی در گروهش محشورم کن و در شفاعت فرزندش و خودش واردم فرما و مرا و پدر و مادرم و مردان و زنان با ایمان را بیامرزد و به ما در دنیا و آخرت خوبی عطا کن و ما را به رحمتت از عذاب دوزخ نگهدار، ای سرورانم سلام و رحمت و برکات خدا بر شما باد.

حضرت حكيمة خاتون عليها السلام، دختر امام جواد و عمه امام زمان عليهما السلام را اينگونه زيارت كن:

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نُوحٍ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ
اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفِيَّيَ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكُمَا يَا سِبْطِي نَبِيَّ
الرَّحْمَةِ وَ سَيِّدِي شَدَّ بَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ وَقُرَّةَ عَيْنِ النَّاطِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ بَاقِرَ
الْعِلْمِ بَعْدَ النَّبِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ الْبَارِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ الطَّاهِرِ الظُّهَرَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ
بْنَ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ التَّقِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ النَّصِيحِ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَسَنَ
بْنَ عَلِيٍّ السَّلَامُ عَلَى الْوَصِيِّ مِنْ بَعْدِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نُورِكَ وَسِرَاجِكَ وَوَلِيِّ وَلِيِّكَ وَوَصِيِّ وَصِيِّكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى

خَلَقَكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُخْتَ وَلِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْجَوَادِ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي الْجَنَّةِ وَحَشَرْنَا فِي زُمْرَتِكُمْ وَأُورَدْنَا حَوْضَ نَبِيِّكُمْ وَسَقَانَا بِكَأْسِ جَدِّكُمْ مِنْ يَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُرِينَا فِيكُمْ السُّرُورَ وَالْفَرَجَ وَأَنْ يَجْمَعَنَا وَإِيَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدِّكُمْ مُحَمَّدٍ ص وَأَنْ لَا يَسَّ لُبْنَا مَعْرِفَتِكُمْ إِنَّهُ وَلِيُّ قَدِيرٍ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِحُجَّتِكُمْ وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَالتَّسَلِيمِ إِلَى اللَّهِ رَاضِيًا بِهِ غَيْرِ مُنْكَرٍ وَلَا مُسْتَكْبِرٍ وَعَلَى يَقِينٍ مَا أَتَى بِهِ مُحَمَّدٌ وَبِهِ رَاضٍ نَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَكَ يَا سَيِّدِي اللَّهُمَّ وَرِضَاكَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ يَا فَاطِمَةُ اللَّهُمَّ فَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنَا مِنَ الشَّأْنِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَخْتِمَ لِي بِالسَّلَامَةِ عَادَةً فَلَا تَسْلُبْ مِنِّي مَا أَنَا فِيهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا وَتَقَبَّلْهُ بِكَرَمِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِرَحْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَسَلَّمْ تَسْلِيمًا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سلام بر آدم برگزیده خدا، سلام بر نوح پیامبر خدا سلام بر ابراهیم دوست خدا، سلام بر موسی هم سخن خدا، سلام بر عیسی روح خدا، سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو ای بهترین خلق، خدا سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای محمد بن عبدالله خاتم پیامبران، سلام بر تو ای امیرمؤمنان علی بن ابیطالب جانشین رسول خدا سلام بر تو ای فاطمه سرور بانوان جهانیان سلام بر شما ای دو فرزند زاده پیامبر رحمت و دو سرور جوانان اهل

بهشت، سلام بر تو ای علی بن الحسین آقای پرستندگان و نور چشم بینندگان؛ سلام بر تو ای محمد بن علی، شکافنده دانش پس از نبی سلام بر تو ای جعفر بن محمد راستگوی نیکوکار و، امین سلام بر تو ای موسی بن جعفر ای پاک و پاکیزه سلام بر تو ای علی بن موسی الرضا، ای امام پسندیده، سلام بر تو ای محمد بن علی تقی سلام بر تو ای علی بن محمد تقی ای خیرخواه، امین سلام بر تو ای حسن بن علی، سلام بر جانشین بعد از او خدایا درود فرست بر نورت و چراغت و نماینده نماینده ات و جانشین جانشین پیامبرت و حجت بر بندگانت سلام بر تو ای دختر رسول خدا، سلام بر تو ای دختر فاطمه و خدیجه سلام بر تو ای دختر امیر مؤمنان، سلام بر تو ای دختر حسن و حسین سلام بر تو ای دختر ولی خدا، سلام بر تو ای خواهر ولی خدا سلام بر تو ای عمه ولی خدا سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای دختر محمد بن علی پرهیزکار و رحمت و برکات خدا بر شما باد؛ سلام بر تو خدا بین من و شما در بهشت آشنایی برقرار کند و ما را در گروه شما محشور نماید و وارد کند به حوض پیامبران و با جام جدّتان از دست علی بن ابیطالب سیراب نماید درود خدا بر شما باد از خدا می خواهم که درباره ی شما، خوشحالی و گشایش را به ما بنمایاند و ما و شما را در گروه جدّتان محمد درود خدا بر او و خاندانش گرد آورد و معرفت شما را از ما نگیرد که او سرپرستی، تواناست به خدا نزدیکی میجویم به دوستی شما و بیزاری از دشمنانتان و تسلیم بودن به خدا در حال خشنودی به آن، بدون انکار و تکبر و بر اساس یقین به آنچه محمد آن را آورده و به آن خشنودم، در حالی که می طلبم به وسیله آن رضای تو را ای آقای من خدایا و خواستار خشنودی تو و سرای آخرتم ای حکیمه شفاعت کن برایم در بهشت به درستی که تو را نزد خدا مقامی از مقامات بلند است. خدایا از تو می خواهم سرانجامم را ختم کنی به خوشبختی و آنچه را که در آنم از من باز نگیری و هیچ نیرو و توانی

نیست جز به خدای بلند مرتبه، بزرگ خدایا دعایمان را مستجاب کن و به کرم و عزّت و رحمت و عافیت از ما بپذیر و درود و سلام کامل بر محمد و همه خاندانش ای مهربان ترین مهربانان.

ص: 70

امام زمان عليه السلام

اشاره

امام زمان عليه السلام

ص: 71

امام زمان علیه السلام دوازدهمین امام و آخرین وصی پیامبر اکرم صلی الله وعلیه واله وسلم و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است. ایشان در سحر روز نیمه شعبان سال 255 هجری به دنیا آمده و نام و کنیه ایشان همچون رسول اکرم است. آن حضرت در پنج سالگی به امامت رسید. آن بزرگوار دو غیبت داشته اند که به غیبت صغری و غیبت کبری معروف است. امام زمان در طول غیبت صغری از سال 260 ه ق تا سال 329 ه ق به مدت 69 سال از طریق سفیران و وکلای چهارگانه یا نواب اربعه خود با مردم در ارتباط بودند. آن جناب در نامه ای به آخرین سفیر و وکیل خود علی بن محمد سمری بیان کردند که بعد از وفات او، دیگر فردی را به عنوان سفیر معین نکنند؛ زیرا بعد از او غیبت کبری آغاز می شود و این غیبت تا زمان صیحه آسمانی و خروج سفیانی ادامه خواهد داشت.

قال الله تعالى: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

بامداد مبارک و فرخنده و پر میمنت روز پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری طلوع میکرد. در امامت سرای حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شور و هیجان و شوق و انتظار شدت می یافت. ملائکه در آنجا بیش از هر وقت دیگر، آمد و رفت داشتند. انوار رحمت الهی در تابش و لمعان و فروغ فر و شکوه ایزدی درخشان بود در ملا اعلی فرشتگان و کروبیان عالم بالا از نوزادی که هم اکنون در خاندان نبوت و شمائل محمدی خود را به عالمیان نشان خواهد داد، در سخن بودند.

بهشت را زینت می کردند تا محافل جشن و مجالس انس و ذوق ملکوتی برپا کنند غریو، شادی نغمه های روح بخش و طرب انگیز حور العین بهشتیان را غرق در حظوظ روحانی کرده بود.

از شب نیمه شعبان دقایقی بیشتر باقی نمانده بود؛ دقایقی که آرام آرام می گذشت و برای آنها که منتظر بودند، به قدر سال ها بود.

سرانجام شب به دقیقه آخرین رسید و ثانیه شماری شروع شد، ثانیه ها هم با کندی یکی پس از دیگری گذشتند. ناگاه نورانیت و روشنی فوق العاده ای که بر نور چراغها غالب شد همه را از تولد نوزاد بشارت داد. نوزاد به دنیا آمد و آخرین رهبر عالم بشریت- ولی الله الاعظم- با جمال جهان آرای خود گیتی را مزین و روشن ساخت.

نرجس خاتون غرق در افتخار و مباهات گشت، بانگ تکبیر و تحمید و تسبیح توأم با فریادهای شادی و تهنیت و هلهله طنین انداز گشت نوزاد سر به سجده گذاشت و به یگانگی خدا و رسالت پیغمی و امامت پدران بزرگوارش شهادت داد و با روایت صدایی خوش و روح و افزا این آیه مبارکه را تلاوت فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» «و نريد ان نمى على الذين استضعفوا في الارض».

نوزاد به دنیا آمد و عنایات الهی بر خاندان رسالت تکمیل شد. آری این افتخار، مخصوص دودمان نبوت است که موعود نجات دهنده بشر از تجاوز و ستم و آن کس که برای جهانی نمودن اسلام و اجرای قرآن قیام فرماید، از آن خاندان با عظمت است. پیامبر اسلام صلی الله وعلیه و آله خوشدل بود که فرزندش مهدی به هدف های رسالت و دعوت او جامه عمل می پوشاند و به خاندان خود؛ مخصوصا علی و فاطمه و حسنین علیهما السلام مژده می داد که: مهدی؛ (همان کسی است که با نهضت بی مانند خود بنیان شرک را ویران و اساس توحید و یکتاپرستی را محکم و استوار می سازد و فرمانروای کل جهان می گردد) از فرزندان آنها است اوست همان نابغه بی نظیری که انبیا و اولیا ظهورش را مژده دادند و جهان بشریت را به قیام آن حضرت، برای تشکیل حکومت حق و عدالت اسلام و صلح پایدار و برچیدن بساط بیداد گران نوید دادند و همه را به آینده گیتی امیدوار ساختند.

همه مردم با اعتماد تمام و قلبی سرشار از نشاط انتظار دارند؛ انتظار کسی را دارند که این ابرهای تیره ظلم و ستم و فساد را از افق عالم برطرف کرده و در عالم برادری و آزادی واقعی را برقرار، و احکام عالی آسمانی را اجرا نماید و بشر را به سوی هدف شریف انسانی رهنمایی فرماید.

شیعیان و مؤمنان به این ظهور، هم شب و روز غدیر را که اساس ولایت الهی است و هم شب و روز نیمه شعبان را جشن میگیرند و چراغانی میکنند و خیابان و بازار و مغازه ها و خانه ها را زینت می نمایند و غرق در شادمانی میشوند و به ملل جهان، علاقه خود را به عدل و داد، صلح و برادری جهانی اعلام و روح شکست ناپذیر و امیدوار خود را آشکار می سازند.

ای ولی عصر! ای مهدی موعود! ای وارث غدیر! همه شیعیان و دوستانت آرزومند و منتظرند که بامداد سعادت آنها و همه مردم جهان طالع شود و با قیام تو، تمام دردهایشان درمان گردد و عوامل محرومیت، ناکامی و بیچارگی در همه جا از میان برود و پرچم توحید و عدل و صلح اسلام در سراسر گیتی به اهتزاز درآید و این کار اصلاً بر خدا دشوار نیست. اللهم عجل لولیک الفرج و العافیة و النصر.

امام حسن عسکری علیه السلام امام زمان را به اصحابش معرفی می کند

محمد بن علی بن بلال که از یاران مورد اعتماد امام حسن عسکری علیه السلام بوده نقل می کند:

خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِسِتِّينَ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ قَبْلِ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ.

دو سال پیش از وفات ابو محمد [امام حسن عسکری علیه السلام]، نامه ای از ایشان به دست من رسید که در آن مرا از جانشین خود آگاه کرده بود همچنین سه روز پیش از شهادت امام عسکری علیه السلام، نامه دیگری از ایشان دریافت داشتم که در آن مشخص شده بود آن حضرت چه کسی را جانشین خود ساخته است.

همچنین احمد بن اسحاق بن عبدالله بن سعد از یاران خاص ابو محمد [امام حسن عسکری علیه السلام] است. او صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشاهده کرد. او شیخ و بزرگ اهل قم و پیک و فرستاده آنها نزد امامان شیعه علیهما السلام بود.

نامه ای که احمد بن اسحاق از امام حسن عسکری علیه السلام یا نقل کرده و در آن به چگونگی آگاه شدن خود از تولد آخرین حجت حق اشاره نموده، به قرار زیر است:

وُلِدَ لَنَا مَوْلُودٌ فَلْيَكُنْ عِنْدَكَ مَسْتُورًا، وَعَنِ جَمِيعِ النَّاسِ مَكْتُومًا، فَإِنَّا لَمْ نَظْهَرْ عَلَيْهِ إِلَّا الْأَقْرَبَ لِقَرَابَتِهِ وَالْوَلِيَّ لِوَلَايَتِهِ، أَحَبِّبْنَا إِعْلَامَكَ لِيَسْرُرَكَ اللَّهُ بِهِ مِثْلَ مَا سَرَّنَا بِهِ. وَالسَّلَامُ.

برای ما فرزندی متولد شد. لازم است خبر تولد او را پنهان بداری و به هیچکس از مردم بازگو نکنی. ما کسی را بر این تولد آگاه نمی کنیم جز خویشاوند نزدیک را به دلیل خویشاوندی و دوست را به دلیل ولایتش دوست داشتیم خبر این تولد را به تو اعلام کنیم تا خداوند خاطر تو را شادمان سازد، همچنان که مرا شادمان ساخت. والسلام.

دیگری محمد بن احمد علوی است که از ابی غانم خادم نقل میکند برای ابا محمد [امام حسن عسکری، فرزندی به دنیا آمد که او را محمد نامید و وی را در سومین روز ولادتش به اصحاب خود عرضه کرد و فرمود:

هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالْإِنْتِظَارِ إِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا خَرَجَ قَبْلَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا.

پس از من، این صاحب شما و جانشین من بر شماست و او قائمی است که مردم در انتظارش می مانند و چون زمین از ستم پر شود، ظهور می کند و آن را از عدل و داد آکنده می سازد.

شیخ صدوق به سند معتبر از ابوالادیان روایت کرده است که من خدمتگزار امام حسن عسکری علیه السلام بودم و نامه های آن حضرت را به شهرها می بردم روزی در زمان همان بیماری که امام در آن بیماری به عالم بقا رحلت فرمود مرا طلبید و چند نامه برای اهل شهر مدائن نوشت و فرمود بعد از پانزده روز به سامرا بازخواهی گشت و صدای شیون از خانه من خواهی شنید و زمانی وارد خانه من می شوی که مرا در آن وقت غسل می دهند.

ابوالادیان گفت مولای من اگر این اتفاق ناگوار رخ داد، امر امامت با کیست؟ فرمود:

هر که جواب نامه های مرا از تو طلب کند او امام است بعد از من گفتم علامتی دیگر بفرما، فرمود: هر که بر پیکر من نماز بخواند او جانشین من خواهد بود، گفتم: علامتی دیگر بفرما، گفت هر که بگوید که در همین چه چیزی است او امام شماست.

ابو الادیان گفت که مهابت حضرت مانع شد که پرسم که کدام همیان. بیرون آمدم و نامه ها را به اهل مداین رسانیدم و جواب ها گرفته و برگشتم. چنانچه فرموده بود در روز پانزدهم داخل سامرا شدم و صدای نوحه و شیون از منزل آن امام مطهر بلند شده بود.

چون به در خانه آمدم جعفر کذاب را دیدم که بر در خانه نشسته و شیعیان برگرد او جمع شده اند و او را تعزیت به شهادت برادر و تهنیت به امامت او می گویند. من با خود گفتم که اگر این امام است پس امامت نوع دیگری شده است، این فاسق چگونه اهلیت امامت دارد زیرا که پیشتر او را می شناختم که شراب می خورد و قمار می باخت و طنبور می نواخت من هم تعزیت و تسلیت گفتم و هیچ سؤالی از من نکرد در این حال عقید خادم بیرون آمد و به جعفر خطاب کرد که برادرت را کفن کرده اند بیا و بر او نماز بخوان. جعفر برخاست و شیعیان با او همراه شدند چون به صحن خانه رسیدیم دیدیم که امام حسن عسکری علیه السلام را کفن کرده بر روی نعش گذاشته اند جعفر جلو ایستاد که بر برادر اطهر خود نماز بخواند.

چون خواست که تکبیر گوید، کودکی، گندمگون، پیچیده موی، گشاده دندان، مانند پاره ماه بیرون آمد و ردای جعفر را کشید و گفت، ای عمو عقب بایست که من سزاوارترم به نماز خواندن بر پدر خود از تو. پس جعفر عقب ایستاد و رنگش متغیّر شد، آن طفل جلو ایستاد و بر پدر بزرگوار خود نماز کرد. آن امام را در کنار امام علی نقی علیه السلام دفن کرد و متوجه من شد و به من فرمود: ای بصری جواب نامه ها را که همراه توست به من بده، پس من پاسخ نامه ها را تسلیم کردم و در خاطر خود گفتم که دو نشان از آن نشانه هایی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرموده بود اتفاق افتاد و يك

علامت مانده است. بیرون آمدم پس حاجز برای آنکه حجت را بر او تمام کند که او امام نیست، به جعفر گفتم: آن طفل چه کسی بود؟ جعفر گفت: و الله من او را هرگز ندیده بودم و نمی شناختم. پس در این حالت جماعتی از اهل قم آمدند و سؤال کردند از احوال امام حسن علیه السلام، چون دانستند که وفات یافته است پرسیدند که: امامت با کیست؟ مردم اشاره کردند بسوی جعفر، پس نزدیک رفتند و تعزیت و تسلیت دادند و گفتند با ما نامه و مالی چند هست. بگو که نامه ها از چه کسانی است و اموال چه مقدار است تا به تو تسلیم نمائیم؟ جعفر با ناراحتی از جا برخاست و گفت: مردم از ما علم غیب می خواهند در آن حال خادم بیرون آمد از جانب حضرت صاحب الامر علیه السلام و گفت: همراه شما نامه فلان شخص و فلان و فلان هست و همیانی هست که در آن هزار اشرفی هست و در آن میان ده اشرفی هست که طلا را روکش کرده اند؛ آن جماعت نامه ها و اموال را تسلیم کردند و گفتند: هر که تو را فرستاده است که این نامه ها و اموال را بگیری او امام زمان است و منظور امام حسن عسکری علیه السلام نیز از همیان همین همیان بود.

از آنجا که خلفای بنی امیه و بنی عباس می دانستند که حضرت مهدی یا همان کسی است که به حکومت ظالمانه آنها پایان داده و حکومت عدل الهی را روی زمین خواهد گسترانید، دائماً در تلاش بودند تا آن حضرت را به قتل برسانند در اینجا به گزارشهایی در مورد این تلاش ها اشاره می کنیم (1).

1. ابو حمزه ثمالی از ابو خالد کابلی نقل می کند: بر امام سجاد علیه السلام وارد شدم و از آن حضرت در مورد امامان واجب اطاعه پس از رسول

ص: 85

1- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا مَوْلِدُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوْالَ مُلْكِهِ عَلَى يَدِهِ أَمَرَ بِإِحْضَارِ الْكَهَنَةِ فَدَلُّوهُ عَلَى نَسَبِهِ وَ أَنَّهُ يَكُونُ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ يَزَلْ يَأْمُرُ أَصْحَابَهُ بِشَقِّ بُطُونِ الْحَوَامِلِ مِنْ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قَتَلَ فِي طَلَبِهِ نَيْفًا وَ عِشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودٍ وَ تَعَدَّرَ عَلَيْهِ الْوُصُولُ إِلَى قَتْلِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحِفْظِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِيَّاهُ وَ كَذَلِكَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوْالَ مُلْكِهِمْ وَ مُلْكِ الْأُمَرَاءِ وَ الْجَبَابِرَةِ مِنْهُمْ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا نَاصِبًا بُونَا الْعَدَاوَةَ وَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ فِي قَتْلِ آلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَابَادَةَ نَسْلِهِ طَمَعًا مِنْهُمْ فِي الْوُصُولِ إِلَى قَتْلِ الْقَائِمِ... كمال الدين وتمام النعمة: جلد 2 صفحه 352

خدا صلی الله وعلیه واله وسلم سوال نمودم. حضرت امامان را یک به یک معرفی نمود تا ذکر امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام به میان آمد. در این هنگام امام سجاد شروع به گریه کرد و گریه شدیدی نمود... ثُمَّ بَكَى عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بُكَاءً شَدِيدًا... آنگاه فرمود: گویا جعفر کذاب را می بینم که طاغی زمانش را وادار می کند تا در امر ولی الله و غایب در حفظ الهی و موکل بر حرم پدرش تفتیش کند (اگر به او دسترسی یابد)، و این نیست مگر به خاطر جهلی که بر ولادت او دارد و حرصی که بر قتل او دارد و طمعی که به میراث او دارد تا آن را به ناحق غصب کند (1).

2. همچنین ابو الحسن بن و جناء بواسطه پدرش از جدش روایت کرده است که در خانه حسن بن علی العسکری امام یازدهم بودیم که سربازان سواره خلیفه به همراهی جعفر کذاب ما را محاصره کردند و مشغول غارت و چپاول منزل حضرت شدند و همه توجه و نگرانی من به حضرت مهدی علیه السلام و حفاظت ایشان بود. ناگاه دیدم آن حضرت آمد و در میان آنان و در پیش چشمان من از در خانه بیرون رفت ولی کسی آن حضرت را ندید و آن جناب در این زمان شش سال داشت (2).

3. در گزارش دیگری آمده که در هنگام هجوم به خانه امام زمان علیه السلام راوی می گوید آن جناب را دیدم که از خانه خارج شد در حالی که می فرمود: خدایا تو می دانی که اگر مرا از این خانه نمی رانند و طرد نمی کردند، این خانه از محبوب ترین مکان های روی زمین نزد من بود (3).

از رشیق نقل شده است که ما سه نفر بودیم و معتضد عباسی به

ص: 86

1- کمال الدین ج 1 ص 320

2- کمال الدین ج 2 ص 473

3- کافی ج 1 ص 331

سراغمان فرستاد و دستور داد که هر یک از ما سوار اسب شده و مرکب دیگری را هم با خودمان ببریم او به ما دستور داد که سبک و بدون وسایل حرکت کنیم و هیچ چیز همراه ما نباشد مگر جانماز که زین اسبمان باشد و او به ما گفت که به سامرا بروید و در سامرا، محله و خانه ای را توصیف کرد و گفت: «وقتی به آن خانه رسیدید، جلوی درب خانه خادم سیاهی را خواهید دید، سپس وارد خانه شوید و بازرسی کنید و هرکسی را که دیدید سرش را برایم بیاورید. ما وارد سامرا شدیم آنجا را همانگونه که توصیف کرده بود، دیدیم در راهرو خانه خادم سیاهی بود که بندی در دستش داشت و آن را می بافت، به او گفتیم «چه کسی در خانه است؟»

گفت: «صاحبش.»

به خدا قسم که اصلاً به ما توجه و اعتنایی نکرد. ما طبق دستور، خانه را جست و جو کردیم خانه زیبایی بود، در مقابل آن، پرده ای بود که به آن زیبایی هرگز ندیده بودم و گویا همان وقت، از دست بافنده درآمده بود در خانه هیچکس نبود؛ پس پرده را کنار زدیم اتاق بزرگی را دیدیم که گویا دریای آبی در آن بود و در انتهای اتاق، حصیری بود که دانستیم روی آب قرار دارد و در بالای آن مردی از بهترین مردم ایستاده بود و نماز می خواند. او اصلاً به ما و ابزار همراهان مثل شمشیر اعتنایی نکرد احمد بن عبد الله جلورفت تا او را بگیرد، اما در آب افتاد و نزدیک بود تا غرق شود، مضطرب شد تا اینکه من با دستم به او کمک کردم و نجاتش دادم. وقتی از آب بیرون آمد تا ساعتها به حالت غش افتاده بود.

همراه دیگرم جلورفت تا او را بگیرد، اما به همان سرنوشت دچار

شد. حیرت زده بودم به صاحب خانه گفتم: «من از خدا و شما عذرخواهی می‌کنم، به خدا قسم نمی‌دانستم چه خبر است و به سمت چه کسی آمده‌ام، من به خداوند متعال توبه می‌کنم.»

پس به آنچه که گفتیم توجه و التفاتی نکرد و از کارش دست نکشید و مشغول کار خودش بود ما دست خالی برگشتیم و معتضد که منتظر ما بود، به دربان‌ها سپرده بود تا در هر زمان که ما، آمدیم اجازه ورود بدهند ما هم در نیمه شب وارد شدیم و به نزد معتضد رفتیم و او از ما پرسید که چه خبر شد؟ ما هم آنچه را که دیده بودیم برایش حکایت کردیم.

معتضد گفت: «وای بر شما! آیا قبل از من کس دیگری را هم دیده‌اید و جریان را برای کسی گفته‌اید؟» گفتیم: «نه».

معتضد گفت: «من از نسل جدم نیستم» او قسم‌های شدیدی یاد کرد که اگر شخصی این ماجرا را بفهمد، گردن‌های ما را قطع می‌کند. پس ما جرأت نقل این ماجرا را نداشتیم، مگر بعد از مرگ او (1).

ص: 88

اسحاق بن یعقوب گوید: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم نامه ای را که مشتمل بر سوالات دشوارم بود به امام زمان علیه السلام برساند. پس از مدتی توقیعی به خط مولایم صاحب الزمان علیه السلام اینگونه صادر شد خداوند تو را ارشاد کرده و پایدار بدارد، اما پاسخ سوآلی که درباره منکران از خاندان و عموزادگان ما کردی بدان که بین خدای تعالی و هیچ کس خویشاوندی نیست و کسی که مرا انکار کند از من نیست و راه او مانند راه پسر نوح است، اما راه عمویم جعفر و فرزندانش راه برادران یوسف است.

بدان که نوشیدن آب جو حرام است و نوشیدن شلماب که نوعی شربت است مانعی ندارد و اما اموال شما را نمی پذیریم مگر آنکه آن را طاهر سازید هر که خواهد بفرستد و هر که خواهد قطع کند که آنچه خدای تعالی به من داده است بهتر از آن است که به شما داده است.

و اما ظهور فرج، آن بدست خدای تعالی است و تعیین کنندگان وقت برای ظهور دروغ می گویند.

و اما اعتقاد کسی که می گوید حسین علیه السلام کشته نشده است آن کفر و تکذیب و گمراهی است.

و اما حوادث واقعه درباره آن مسائل به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند من نیز حجت خدا بر آنها هستم...

و اما چگونگی بهره مندی از من در غیبتم، مانند بهره مندی از خورشید است آن زمان که ابر آن را از دیدگان نهان سازد و وجود من امان و امنیت برای اهل زمین است، همچنان که ستارگان امان و امنیت اهل آسمانها هستند و از اموری که سودی برایتان ندارد پرسش نکنید و خود را در آموختن آنچه از شما نخواستند به زحمت نیفکنید و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که همان فرج شماست و ای اسحاق بن یعقوب درود بر تو و بر پیروان هدایت باد.

ص: 90

علی بن مهزیار نقل می کند: من بیست مرتبه به حج بیت الله الحرام مشرف شدم و در تمام این سفرها قصد دیدن مولایم امام زمان علیه السلام بود، ولی در این سفرها هرچه بیشتر جستجو می کردم کمتر موفق به اثربابی از آن حضرت می گردیدم بالاخره مأیوس شدم و تصمیم گرفتم که دیگر به مکه نروم. وقتی که دوستان عازم مکه بودند، به من گفتند مگر امسال به مکه مشرف نمی شوی؟ گفتم: نه، امسال گرفتاری هایی دارم و قصد رفتن به مکه را ندارم. سال های آغاز غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام برای محبان و دوستداران آن حضرت بسیار سخت و مشکل می گذشت؛ آنها نمی توانستند باور کنند که امامشان زنده باشد ولی غائب و دور از دسترس مردم اما هر چه زمان بیشتر گذشت، مؤمنان به وجود مقدس آن حضرت، کم کم به دوری و غیبت امام عادت کردند، به گونه ای که گویا غیبت ظاهری آن حضرت از بین مردم باعث شده که آن حضرت از فکر مردم غائب شوند و کمتر کسی به یاد آن حضرت باشد.

ابن مهزیار می گوید: شبی در عالم خواب شنیدم کسی می گوید: ای علی بن ابراهیم خداوند به تو فرمان داده که امسال را نیز حج کنی. آن شب را هر طور بود به صبح آوردم و با امیدی مهیای سفر شدم، وقتی رفقا مرا دیدند تعجب کردند ولی به آنها از علت تغییر عقیده ام چیزی نگفتم. شب و روز مراقب موسم حج بودم تا آنکه موسم حج فرارسید و کارم را آماده کرده با دوستان به آهنگ حج، رهسپار مدینه شدم. چون به سرزمین مدینه رسیدم از بازماندگان امام حسن عسکری علیه السلام جو یا شدم، اما اثری از آنها نیافتم. در آنجا نیز پیوسته در این باره فکر می کردم تا آنکه به قصد مکه از مدینه خارج شدم.

پس به سرزمین حجه رسیدم و یک روز در آنجا ماندم. در مسجد جحفه نماز گزاردم سپس صورت به خاک نهاده و برای تشریف خدمت فرزند امام یازدهم علیه السلام به درگاه خداوند متعال دعا و تضرع فراوان کردم.

آنگاه به سمت مکه رفتم و چند روزی در آنجا ماندم و به طواف خانه خدا و اعتکاف در مسجد الحرام پرداختم. پس از اعمال حج، دائماً در گوشه مسجد الحرام تنها می نشستم و فکر می کردم. گاهی با خودم می گفتم آیا خوابم راست بوده یا خیالاتی بوده است که در خواب دیده ام.

شبی در هنگام طواف جوان زیبا و خوش بویی را دیدم که به آرامی راه می رود و در اطراف خانه خدا طواف می کند. دلم متوجه او شد برخاستم و به جانب او رفتم. تا متوجه من شد، پرسید از مردم کجایی؟ گفتم از اهل عراقم پرسید: کدام عراق؟ گفتم: اهواز پرسید: ابن خصیب را می شناسی؟ گفتم خدا او را رحمت کند از دنیا رفت گفت خدا او را رحمت فرماید که شبها را بیدار

بود و بسیار به درگاه خداوند می نالید و اشکش پیوسته جاری بود. آنگاه پرسید علی بن ابراهیم بن مهزیار را می شناسی؟ گفتم: بله خودم هستم. گفت: ای ابوالحسن! خدا تو را حفظ کند. علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری علیه السلام بود چه کردی؟ گفتم: اینک نزد من است. گفت آن را بیرون بیاور پس دست در جیب کردم و آنرا در آوردم. موقعی که آنرا دید نتوانست خودداری کند و دیدگانش پر از اشک شد و زار زار گریست به طوری که لباس هایش از سیلاب اشک تر شد.

آنگاه فرمود: ای پسر مهزیار خداوند به تو اذن می دهد، خداوند به تو اذن می دهد. به محل اقامت خود برگرد و با رفقاییت خداحافظی کن و چون شب فرا رسید به جانب شعب بنی عامر بیا که مرا در آنجا خواهی دید.

من با خوشحالی فوق العاده ای به منزل رفتم و وسائل سفر را جمع کردم و با رفقا خداحافظی نمودم و گفتم برایم کاری پیش آمده که باید چند روزی به جایی بروم پس چون شب شد، شتر خود را پیش کشیدم و جهاز آن را محکم بستم و لوازم خود را بار کردم و سوار شدم و به سرعت راندم تا به شعب بنی عامر رسیدم. دیدم همان جوان ایستاده و مرا صدا می زند: ای ابوالحسن! نزد من بیا. وقتی نزدیک وی رسیدم، به من گفت پیاده شو تا نماز شب بخوانیم. پس از نماز شب امر فرمود سجده کنم و تعقیب بخوانم. سپس سوار شدیم و راه افتادیم تا طلوع فجر دمید، پیاده شدیم و نماز صبح را خواندیم وقتی که نمازش را تمام کرد سوار شد و به من هم دستور داد سوار شوم. من هم سوار شدم و با وی حرکت نمودم تا آنکه قله کوه طائف پیدا شد. هوا قدری روشن شده بود.

پرسید آیا چیزی می بینی؟ گفتم: آری تل ریگی می بینم که خیمه ای بر بالای آن است و نور داخل آن خیمه تمام صحرا را روشن کرده است گفت بله درست است منزل مقصود و کعبه دلها همان جاست جایگاه آقا و مولا و محبوب ما در همان جا قرار دارد. سپس گفت بیا برویم. وقتی مسافتی از راه را رفتیم، گفت پیاده شو که در اینجا سرکشان ذلیل و جباران خاضع میگردند. گفتم شترها را چه کنیم؟ گفت اینجا حرم قائم آل محمد علیهما السلام است. کسی جز افراد با ایمان بدین جا راه نمی یابد و هیچ کس جز مؤمن از اینجا بیرون نمی رود پس مهار شتر را رها کردم و به من دستور داد تا در بیرون چادر توقف کنم. وقتی برگشت گفت داخل شو که در اینجا جز سلامتی چیزی نیست بشارت باد به تو، اذن دخول و ورود برای تو صادر شد.

وقتی وارد شدم چشمم به جمال نورانی آقا و مولایم افتاد، سلام کرده با شتاب به سویش رفته و خود را به دست و پای ایشان انداختم و صورت و دست و پای آن حضرت را بوسیدم. دیدم آن حضرت بر جایی نشسته پارچه ای بر روی لباس پوشیده که قسمتی از آن را روی دوش مبارک انداخته است اندامش در لطافت مانند گل بابوبه و رنگ مبارکش گندمگون و در سرخی همچون گل ارغوانی است ولی در عین حال چندان سرخ نبود. قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته بود پاکیزه و پاک سرشت و نه بسیار بلند قد و نه چندان کوتاه بود بلکه متوسط القامة سر مبارکشان گرد، پیشانی گشاده ابروانش بلند و کمانی بینی کشیده و میان برآمده، صورت کم گوشت و بر گونه راستش یک خال مانند پاره مشک بر روی عنبر بود. وقتی سلام کردم جوابی از سلام خود بهتر شنیدم.

فرمود: ای ابوالحسن ما شب و روز منتظر ورودت بودیم، چرا این قدر دیر نزد ما آمدی؟

عرض کردم آقای من کسی را نیافتم که مرا به سوی شما راهنمایی کند.

فرمود: آیا کسی را نیافتی که تو را راهنمایی کند؟! بعد تاملی کرده و انگشت مبارک را به روی زمین کشید، سپس فرمود: نه، مشکل از آن جاست که شماها اموالتان را فزونی بخشیدید، و بر بینوانان از مؤمنین سخت گرفته آنان را سرگردان و بیچاره کردید و رابطه خویشاوندی را در بین خود قطع کردید (صله رحم انجام ندادید) دیگر شما چه عذری دارید؟

گفتم: توبه، توبه عذر می خواهم. ببخشید، گناه مان را نادیده بگیرید.

سپس فرمود: ای پسر مهزیار اگر ماجرا از این قرار نبود که بعضی از شما برای بعضی دیگر استغفار می کنید، تمام کسانی که بر روی زمین هستند نابود میشدند به جز خواص شیعه؛ همانهایی که گفتارشان با رفتارشان یکی است.

سپس مرا مخاطب ساخت و احوال مردم عراق را پرسید. عرض کردم آقا چرا شما از ما دور هستید و آمدنتان به طول انجامیده است؟

فرمود: پسر مهزیار پدرم امام عسکری از من پیمان گرفته و به من امر فرموده که جز در بیابان های دور و خالی از ساکنان و کوه های سخت و بیابان های هموار وطن نکنم به خدا قسم من در تقیه به سر می برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم.

عرض کردم: آقا چه وقت قیام می فرمایید؟ فرمود: موقعی که راه حج را بر روی شما بستند و خورشید و ماه در یک جا جمع شدند و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش درآمدند.

عرض کردم: یا بن رسول الله این کجا خواهد بود؟

فرمود: در فلان سال، دابة الارض، در بین صفا و مروه قیام کند در حالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد... به سوی کوفه می آیم و مسجد آن را ویران می کنم و طبق بنای اول آن را بنا میکنم و ساختمانهایی را که ستمگران ساخته اند خراب می نمایم و به همراه مردم حجّ واقعی را انجام می دهم و به مدینه می روم، دیوار کنار قبر رسول خدا صلی الله وعلیه واله وسلم را خراب کرده، آن دو تن را که در آنجا مدفون هستند، بیرون می آورم و دستور می دهم آنها را با بدنهای تازه به کنار بقیع بیاورند به دو شاخه خشکیده امر می کنم آنها را به دار بیاویزند و مردم به وسیله آن دو آزمایش می شوند، اما سخت تر از آزمایش اول منادی از آسمان صدا می زند ای آسمان نابود کن و ای زمین بگیر در آن روز بر روی زمین کسی باقی نمی ماند جز مؤمنی که قلبش خالص به ایمان باشد...

علی بن مهزیار گوید: چند روزی میهمان آن حضرت در آن خیمه بودم و استفاده از انوار و علومش میکردم! تا آنکه خواستم به وطن برگردم مبلغ پنجاه هزار درهم داشتم خواستم به عنوان وجوهات تقدیم حضورش کنم.

امام علیه السلام فرمود، از قبول نکردنش ناراحت نشو این به علت آن است که تو راه دوری در پیش داری و این پول مورد احتیاج تو خواهد بود. پس خداحافظی کرده و به وطنم بازگشتم.

در این بخش به صورت مختصر وجود مقدس حضرت بقیه الاعظم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را بر اساس آیات و روایت معرفی می‌کنیم.

وارث علوم مواریث و صفات انبیاء

تمامی علوم انبیاء و امامان علیهما السلام امروزه به امام زمان منتقل شده است و ایشان وارث علوم و آثار آن بزرگواران است. از این رو در زیارت نامه ایشان چنین می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِلْمِ الْمُرْسَلِينَ.

تمام معجزات انبیاء نیز در زمان ظهور به دست امام زمان علیه السلام جاری می‌شود.

محبت و رحمت امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام همچون سایر ائمه علیهما السلام پدری مهربان است و محبت و رحمت ایشان از خود افراد نسبت به خویش بیشتر می‌باشد تا آن جا که با حزن و بیماری شیعیان آن جناب نیز محزون و بیمار می‌شود.

دفع بلاء از شیعیان به واسطه دعای آن حضرت

آرامش کره زمین و سکون آن به خاطر وجود امام زمان علیه السلام است. اگر امام زمان علیه السلام لحظه ای از این کره خاکی دور شود، زمین اهل خود را فرو می برد علاوه بر این بلاهای زیادی به واسطه ی وجود آن حضرت و دعاها ی ایشان از شیعیان دور می شود.

توجه و عنایت امام زمان علیه السلام به شیعیان

امام زمان علیه السلام در نامه ای به شیخ مفید چنین فرمود:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نمی بریم.

شجاعت و قدرت امام زمان علیه السلام

امام زمان علیه السلام همچون سایر ائمه علیهما السلام شجاعت و قدرتی بی نظیر داشته و خوف و ترسی از مخلوقات ندارد در روایتی در مورد قدرت امام زمان علیه السلام چنین آمده است:

قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا.

بدنش چنان نیرومند است که اگر دست به بزرگترین درخت روی زمین ببرد آن را از ریشه بیرون می آورد و اگر میان کوه ها فریاد بر آورد سخره ها خرد می شوند.

ص: 98

ورع و محاسن اخلاق

اگر کسی می خواهد نامش جزء منتظرین امام زمان نوشته شود، شایسته این است که اهل ورع و تقوا باشد. در روایت آمده است:

مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ.

کسی که مایل است جزو یاران حضرت مهدی علیه السلام یا قرار گیرد، باید منتظر باشد و اعمال و رفتارش در حال انتظار با تقوا و نیکو همراه باشد.

انتظار فرج امام زمان علیه السلام

از مهم ترین اعمال دوران غیبت انتظار فرج است. جایگاه منتظران آن چنان والا است که در بیانات اهل بیت علیهما السلام ایشان با فضیلت ترین مردم همه زمان ها معرفی شده اند. فرد منتظر گرچه زمان ظهور را درک نکند ولی به سبب انتظار خود به منزله کسی است که در کنار امام زمان علیه السلام در مقابل جبهه باطل جنگیده است.

ص: 99

معرفت امام زمان علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است و طبق بیان رسول خدا صلی الله وعلیه واله وسلم را چنان چه نسبت به امام زمان علیه السلام شناخت لازم را نداشته باشد و به این حال از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

در دوران غیبت نیز تنها کسانی نجات پیدا می کنند که نسبت به امام زمان خویش معرفت صحیحی داشته باشند.

ابراز محبت

بنابر آیه مودت ابراز محبت نسبت به ائمه علیهما السلام واجب است. امروزه امام زمان علیه السلام مصداق این آیه می باشد. بایستی به آن حضرت محبت نموده و محبت مان را اظهار و ابراز کنیم می توانیم و اهدای ثواب اعمال مستحبی مان به امام زمان به ایشان ابراز محبت کنیم.

دعا

یکی از وظائف شیعیان نسبت به امام زمان علیه السلام دعا است. در ادامه دو روایت در این زمینه نقل می شود:

وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُثْبِتُهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ.

امام عسکری علیه السلام فرمود: به خدا سوگند هر آینه غیبتی خواهد نمود که تنها کسانی که خداوند آنان را بر قول به امامت او ثابت کرده و به دعا بر تعجیل فرجش موفق ساخته هلاک نخواهند شد.

وَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ.

امام زمان علیه السلام فرمود برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید که آن گشایش کارهای شما است.

شیعیان و محبین امام زمان علیه السلام نسبت به دشمنان آن حضرت بیزار هستند در روایتی بیان شده که هر شیعه بایستی در دوران غیبت همراه با محبت نسبت، شیعیان از دشمنان اهل بیت علیهما السلام بیزار باشد تا زمانی که ظهور امام زمان علیه السلام محقق شود.

شوق دیدار

شیعیان و منتظران امام زمان نسبت به دیدار امام خویش مشتاق هستند در زیارات و ادعیه پیرامون امام زمان به خوبی این شوق نمایان است:

مَتَى تَرَانَا وَ تَرَكَ

مولای من! چه زمانی ما را می بینی و ما نیز آشکارا تو را خواهیم دید؟

عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَ اَنْتَ لَا تُرَى

یابن الحسن! بر من سخت است که مردم را می بینم ولی تو دیده نمی شوی.

تعامل و ارتباط

از آنجا که شیعیان تنها کسانی هستند که خود را پیرو امام زمان می دانند؛ از این رو سزاوار است که شیعیان در طول شبانه روز ارتباط و توجهی ویژه نسبت به حجت زمان خود داشته باشند. امام صادق علیه السلام فرمود با امام خود که او نیز در انتظار به سر می برد، رابطه برقرار کنید.

ذکرو یاد

در دعاها از خدای متعال درخواست می کنیم که قلب های ما را از یاد امام زمان علیه السلام خالی نگرداند.

[پروردگارا] یاد آن حضرت و انتظار [ظهور] او و ایمان به [وجود] او و یقین [کامل] به ظهور او و دعا کردن و درود برای او را از یاد ما مبر همچنین میدانیم که ذکر و یاد امام زمان علیه السلام ذکر و یاد خدا محسوب می شود.

تجدید عهد و پیمان

حفظ و تقویت پیوند و ارتباط قلبی با امام زمان علیه السلام و تجدید عهد دائمی با آن امام مهربان یکی دیگر از وظائف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت مولایش بر عهده دارد. در دعای عهد چنین می خوانیم:

خداوندا! در صبح این روز و روزهایی که زندگی می کنم، عهد و پیمانی برای امام زمان تجدید می کنم و بیعت او بر گردن من است که از آن روی نگردانم و هیچگاه دست برندارم.

تسلیم ورد امور به امام زمان

تسلیم در برابر امام زمان علیه السلام یکی از شرایط ایمان محسوب می شود که در روایت بیان شده است:

بنده خدا به درجه ایمان نمیرسد تا زمانی که خدا و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیم امام زمانش باشد.

همچنین این روایت بیان می کند شیعه واقعی کسی است که تمامی مسائل و مشکلات و امورش را به صورت دائمی با امام زمان خود مطرح کرده و چاره جوی می نماید. رد امر به امام زمان علیه السلام یعنی

در تمام لحظات به یاد آن حضرت باشم، با آن جناب گفتگو کنم، حاجاتم را از او بطلبم و دائماً او را واسطه میان خود و خدا بدانم.

عرضه اعتقاد به امامان

عرضه اعتقاد به امام زمان نیز یکی از مهم وظایف شیعیان است که در روایتی شرط ایمان بیان شده است: زیارت آل یس عرضه یک دوره اعتقادات شیعی به محضر امام زمان علیه السلام است. تدبر در متن این زیارت بسیار معرفت افزا و راهگشاست.

ص: 103

راهکارهای ارتباط با امام عصر

1 توسعه شناخت امام عصر علیه السلام

در روایات بیان شده است که اگر کسی نسبت به امام زمان خویش معرفت و شناخت لازم را نداشته باشد و از دنیا برود جاهل و گمراه از دنیا رفته است. از این رو سزاوار است شیعیان برای توسعه شناخت خود نسبت به امام عصر علیه السلام کتاب های زیر را مطالعه کنند:

1. کمال الدین و تمام النعمه از مرحوم صدوق

2. مکیال المکارم از مرحوم موسوی اصفهانی

3. پیوند معنوی با ساحت قدس مهدوی علیه السلام از مرحوم صدر الاسلام همدانی

4. معرفت امام عصر از سید محمد بنی هاشمی

5. آشتی با امام عصر؛ از دکتر علی هراتیان

6. غربت ماء معین؛ از حامد فرج پور، علیرضا هاشمی

7. دعا کنید برایم؛ از مهدی خدامیان آرانی

8. حرف آخر؛ از مهدی خدامیان آرانی

علاوه بر تلاش علمی در راه شناخت امام زمان علیه السلام یکی از راه های توسعه و افزایش معرفت نسبت به آن جناب، این است که از خود امام زمان علیه السلام درخواست کنیم معرفت و شناخت ما را نسبت به خودشان افزایش دهند.

2. دوری از گناه

از دیگر اموری که میتواند در ارتباط ما با امام زمان موثر باشد این است که به عشق امام زمان و همچنین برای اینکه توفیق خدمت و نصرت و دعا برای سلامتی و فرج امام زمان را بیاییم دست از گناه بکشیم.

3. توسل به امام زمان علیه السلام

یکی از مؤثرترین راهکارهایی که میتواند باعث ایجاد و استمرار پیوند معنوی با امام زمان علیه السلام شود، «توسل» به آن جناب است یعنی با نیت ایجاد پیوند معنوی و ارتباط قلبی با آن، حضرت به ایشان متوسل شده و از خود آن جناب مصرانه درخواست نماییم تا نسیم محبتش را در قلب و جان ما بوزد تا بلکه روز به روز و لحظه به لحظه به این محبت افزوده شود.

4. دعا برای امام زمان علیه السلام

دعا کردن یکی دیگر از راهکارهای ارتباطی است که موجب میشود شیعیان با امام زمان خویش پیوند معنوی برقرار کنند. شیعیان با دعا کردن برای تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام و دعا برای سلامتی آن حضرت و دعا برای دفع بلاء و غم و حزن و اندوه از

ص: 106

آن جناب و دعا برای برآورده شدن حاجات امام زمان علیه السلام به یاد حجت زمان و ولی دوران خود هستند.

5. صدقه

دادن صدقه روزانه به نیت سلامتی و تعجیل در فرج امام زمان علیه السلام باعث حفظ و سلامت آن حضرت شده و همچنین باعث میشود ما روزانه به یاد آن بزرگوار بیافتیم و یقیناً این کار باعث جلب توجه و محبت آن جناب به ما می شود.

6. سلام روزانه به حضرت

سزاوار است که شیعیان با عرض ادب و سلام روزانه به محضر امام زمان علیه السلام به یاد آن جناب بیافتند و روز خود را با نام و یاد آن حضرت آغاز کنند چرا که یقیناً روزی که با یاد آن حضرت آغاز شود، با روزی که بدون نام و یاد آن جناب آغاز شود متفاوت خواهد بود.

7. گفت وگویی عاشقانه با امام زمان علیه السلام

1. درد دل و عرض حاجت

2. طلب دعا برای ما

3. گفتگوی عاشقانه با حضرت

4. گریه بر فراق آن بزرگوار

5. گریه بر ابتلائات آن امام مهربان

6. گفتگو و صحبت کردن با امام زمان علیه السلام

7. نامه نگاشتن برای آن حضرت علیه السلام (عریضه نویسی)

ص: 107

8. اظهار محبت به آن جناب با جملات محبت آمیز و شعرگونه و عاطفی

خواندن دعاهای مخصوصی که در این زمینه و در منابع روایی وارد شده است؛ مانند دعای ندبه همه و همه موجب تقویت ارتباط و تعامل ما با ولی وقت و امیر دوران و حجت زانمان خواهد شد.

ص: 108

در مناطق گرمسیری که گرمای هوا، مردمان را بی تاب می کند، برای گریز از گرمای طاقت فرسا، در عمق زمین، زیرزمینی آماده می کردند که به آن سرداب می گویند؛ یعنی جایی که آب در آن سرد و خنک می شود.

سرداب مطهر در سامراء مقدسه همان خانه ایست که حدود سی سال، سه امام در آن نفس کشیده اند و نشست و برخاست داشته اند، صدای مناجاتشان در همین چهار دیواری بر جان دیوارها نشسته و اشکها و لبخندهاشان در همین جا دیده شده است.

در بیت امام هادی علیه السلام در سامرا نیز اتاقی در عمق زمین ساختند که به سبک همه خانه های مناطق گرمسیری، پناهگاه ساعات گرم بود و عبادتگاه امام جایی بود که سه امام در آن نفس کشیده اند، قرآن خوانده اند و اشک پاکشان با خاکش آمیخته گشته. فاصله سرداب با مرقد امامین عسکرین تنها حدود 15 متر است. گذشته راه ورود به سرداب از داخل حرم مطهر از کنار قبر نرجس خاتون بوده است که زائر پس از زیارت از پله کنار قبر نرجس خاتون

به این مکان مشرف می شده است. تا اینکه سال 1202 هجری احمد خان دمبلی در راستای توسعه و تعمیر حرم این راه ورودی به سرداب را مسدود و دربی از طرف شمال به سمت سرداب گشود. در تخریب عسکرین در بمبگذاری های تروریست های تکفیری در 3 اسفند 1384 ش و 23 خرداد 1386 ش به سرداب نیز آسیب هایی وارد شد.

مرحوم علامه امینی فرموده این سرداب، نه غیبتگاه امام است و نه نقطه آغازین ظهور فقط و فقط محل سکونت و عبادت حضرات بوده و طبیعتاً مورد عنایت امام غایب ماست.

قسمتی از داخل سرداب محل حوضی بوده جهت وضو گرفتن آن بزرگواران اما پس از آنکه آن خانه مزار و محل عبادت مردم شد این قسمت معین شد به جهت گذاشتن و انداختن عریضه ها و رقاع حاجت شیعیان به حضرت صاحب الزمان علیه السلام. به همین منظور در قسمتی از ضریح نصب شده بر آن سوراخی تعبیه کردند و این محل در همه سرداب امتیازی پیدا کرد به تبرک و استشفاء.

از آن روزی که غیبت شروع گشته، این سرداب، کانون پناه دردمندان و دوستداران آن امام غایب از نظر بوده تا در آن مکان مقدس، درد فراق را بکاهند و بار گران دوران محنت را سبک سازند میعادگاه عاشقان است و پناهگاه والهان.

در این قرنهای پر غصه، قصه ها دارد و جلوه ها برخی صدای یار را شنیده اند و بعضی نورش را دیده اند. جمعی به محضرش رسیده اند و جماعتی حاجت گرفته اند.

مرحوم سید بن طاووس از علمای شیعه میفرماید در یک سحرگاه در سرداب مطهر (منزل امام زمان علیه السلام در سامرا) از حضرت

صاحب الامر ارواحفاده این مناجات با خدای متعال را شنیدم که حضرتش برای شیعیان دعا نموده و به درگاه الهی عرضه می داشت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شِعَاعِ أَنْوَارِنَا وَبَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَقَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً اتَّكَلُوا عَلَيَّ حُبَّنَا وَوَلَّيْنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَمَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلَحْ بَيْنَهُمْ وَقَاصْ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا وَأَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ وَرَحِّزْهُمْ عَنِ النَّارِ وَلَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ».

خدایا؛ شیعیان ما را از شعاع نور ما و بقیه طینت ما خلق شده اند، آن ها گناهان زیادی با اتکاء بر محبت به ما و ولایت ما کرده اند، اگر گناهان آن ها گناهی است که در ارتباط با توست از آن ها بگذر که ما را راضی و خشنود کرده ای و آنچه از گناهان آن ها که در ارتباط با خودشان است خودت بین آن ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آنها بده تا راضی شوند و ایشان را داخل بهشت کن و از آتش جهنم نجات بده و آنان را با دشمنان ما در خشم و سخط خود جمع نفرما.

اذن دخول حریم سرداب

هنگامی که میخواهی وارد سرداب مطهر که منزل امام زمان علیه السلام است شوی ابتدا با خواندن اذن دخول اینگونه بگو و از آنحضرت که امام حی زمان و امیر غدیر دوران است اجازه بگیر: اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بُيُوتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ قَدْ مَنَعَتْ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ

ص: 113

يُرْزُقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَيَسَمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَأَتَاكَ حَجَبْتَ عَنِّي كَلَامُهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ وَإِنِّي
 أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوَّلًا وَاسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَاسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمُفْرُوضَ عَلَيَّ طَاعَتُهُ حِجَّتُ بِنِ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ
 إِنْ كَانَتْ الزِّيَارَةُ لِغَيْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالْمَلَائِكَةِ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ أَدْخُلُ
 يَا مَلَائِكَةَ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ الْمُقِيمِينَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فَادْنُ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدُّخُولِ أَفْضَلَ مَا أَدْنَتْ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا
 لِذَلِكَ فَأَنْتَ أَهْلٌ لَهُ.

سپس به سرداب مطهر وارد شو و امام زمانت را زیارت کن:

خدایا بر دری از درهای خانه های پیامبرت (درود تو بر او و خاندانش) ایستاده ام، تو مردم را از اینکه بدون اجازه اش وارد شوند منع کرده ای در قرآن فرمودی ای مؤمنان به خانه های پیامبر وارد نشوید مگر این که به شما اجازه دهند خدایا من احترام صاحب این زیارتگاه شریف را در غایب بودنش باور دارم چنان که در حضورش و می دانم که رسالت و جانشینانت (درود بر آنان باد) همواره زنده اند و نزد تو روزی داده می شوند، محل ایستادنم را می بینند و سخنم را می شنوند و به سلامم پاسخ می دهند ولی تو گوشم را از شنیدن کلامشان در پرده قرار داده ای و درب فهم مرا به چشیدن لذت مناجاتشان باز کرده ای من از تو ای پروردگرم اجازه می خواهم اولاً و از پیامبرت اذن می خواهم ثانیاً و از خلیفه ات امامی که اطاعتش را بر من واجب کرده ای حضرت حجت بن الحسن صاحب الزمان اجازه می خواهم و فرشتگان گماشته شده به این بارگاه مبارک ثالثاً آیا وارد شوم ای رسول خدا؟! آیا وارد شوم ای حجت خدا؟ آیا وارد شوم ای فرشتگان مقرب خدا که در این زیارتگاه اقامت دارید؟ پس

مرا برای وارد شدن ای مولایم اجازه ،ده به بهترین اجازه ای که به یکی از دوستانت داده ای، چنانچه من لایق آن اجازه نیستم ولی تو لایق
آنی.

زیارت اول (زیارت آل یس)

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسِّ السَّلَامِ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَّ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ خَلْقِهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ
اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَصْدُوبُ وَالْعُتُوبُ وَالرَّحْمَةُ
الْوَاسِعَةُ وَعَدَاغٌ غَيْرُ مَكْدُوبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَ
تَقْنُتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُكَبِّرُ وَتَهْلِلُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُمَسِّي وَ
تُصَبِّحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ التَّامُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ
بِجَوَامِعِ السَّلَامِ أَشْهَدُكَ يَا مُؤَلَّيَّيَّ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ حُجَّتَهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ وَمُوسَى
بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتَهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتَهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ
الْأَوْلَى وَالْآخِرُ وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَأَنَّ
نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ الشَّرَّ وَالْبُعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ وَالْحِسَابَ حَقٌّ

ص: 115

وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقًّا وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقًّا يَا مَوْلَايَ شَقِ مِنْ خَالَفَكُمُ وَسَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمُ فَاشْ هِدْ عَلَيَّ مَا أَشْ هَدْتَكُ عَلَيَّ وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالِقُ مَا رَضِيَ يَتَمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَتَنَفَسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِأَيَّةِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَايَ أَوْلَايَ وَأَخْرِكُمْ وَنُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَمَوَدَّتْ خَالِصَةٌ لَكُمْ آمِينَ.

سپس اینگونه دعا کن:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّبِي عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ وَأَنْ تَتَلَّأ قَلْبِي نُورَ الْبَيْتَيْنِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نُورَ الثَّبَاتِ وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَبَصَرِي نُورَ الصِّبْيَاءِ وَسَمْعِي نُورَ وَعْيِ الْحِكْمَةِ وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ فَلْتَسَّ عَنِّي رَحْمَتُكَ يَا وَلِيَّ يَا حَمِيدُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَالْقَائِمِ بِقِسْمِكَ وَالْقَائِرِ بِأَمْرِكَ وَوَلِيِّ الْمُؤْمِنِينَ وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ وَمُنِيرِ الْحَقِّ وَالسَّاطِعِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَعَلِمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَازْتَدَى وَمُجَلِّي الْعَمَى الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْمَ طَاكَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَايَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا اللَّهُمَّ انصُرْ وَانْتَصِرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ وَشَيْعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ مِنْ كُلِّ بَاغٍ وَطَاعَ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحْرُسْهُ وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَى إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ وَأَظْهَرْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالتَّصَدُّقِ وَانصُرْ ناصِرِيهِ وَاحْذُلْ خَاذِلِيهِ وَأَقْصِمِ

ص: 116

بِهِ جَبَابِرَةُ الْكُفْرِ وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا بَرَّهَا وَ بَحْرَهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا
وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ اتَّبَاعِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَادَتِهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ
أَمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

سلام بر خاندان پس، سلام بر تو ای دعوت کننده به سوی خدا و آگاه به آیاتش سلام بر تو ای باب خدا و حاکم سیاستمدار دینش سلام بر
تو ای خلیفه خدا و یاور، حقش سلام بر تو ای حجت خدا و راهنما به سوی اراده اش، سلام بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا و تفسیر
کننده اش، سلام بر تو در تمام ساعات شب و روز سلام بر تو ای بجا مانده خدا در زمیانش سلام بر تو ای پیمان خدا که آن را برگرفت و
استوارش کرد، سلام بر تو ای وعده خدا که آن را ضمانت، نمود سلام بر تو ای پرچم برافراشته و دانش سرریز و فریادرس و رحمت گسترده
و وعده ی بی دروغ سلام بر تو هنگامی که بر می خیزی سلام بر تو زمانی که می نشینی، سلام بر تو وقتی که می خوانی و بیان میکنی
سلام بر تو هنگامی که نماز می خوانی و قنوت بجا میآوری سلام بر تو زمانی که رکوع و سجود مینمایی، سلام بر تو وقتی که تهلیل و تکبیر
میگویی سلام بر تو هنگامی که سپاس و استغفار می نمایی؛ سلام بر تو زمانی که صبح و شام می کنی، سلام بر تو در شب هنگامی که
می پوشاند و در روز وقتی که آشکار می شود، سلام بر تو ای پیشوای، امین سلام بر تو ای پیش نهادی آرزو شده، سلام بر تو به همه سلام
ها تو را گواه می گیرم ای مولایم که گواهی میدهم معبودی جز خدا نیست یگانه است و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست
محبوبی جز او و اهل بیتش نیست و تو را گواه میگیرم ای مولایم بر اینکه علی امیر مؤمنان و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن
علی و جعفر

بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی حجّت های خدایند و گواهی میدهم که تو حجت خدایی شما آغاز و انجام هستید؛ و همانا بازگشت شما حق است، تردیدی در آن نیست روزی که ایمان آوردن کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا در حال ایمان داشتن عمل شایسته ای انجام نداده سودی نخواهد داشت» و گواهی می دهم که مرگ و ناکر و نکیر و زنده شدن و برانگیختن و صراط و کمینگاه و میزان و گردآوردن و حساب و بهشت و دوزخ و وعده و تهدید به هر دو حق است ای مولای من بدبخت شد کسی که با شما مخالفت ورزید و خوشبخت شد کسی که از شما اطاعت کرد، پس گواه باش بر آنچه تو را بر آن گواه گرفتم و من دوست تو و بیزار از دشمن توأم، پس حق آن است که شما به آن خشنود شدید و باطل آن است که شما از آن ناخشنود گشتید و معروف آن است که شما به آن امر فرمودید و منکر آن است که شما از آن نهی کردید، پس نهاد من مؤمن به خدای یگانه بی شریک و به رسول او و به امیر مؤمنان و به شماست ای مولای من به آغاز و انجام شما و یاری ام برای شما آماده و دوستی ام نسبت به شما بی آرایش است اجابت فرما اجابت فرما و پس از آن، این دعا خوانده شود:

خدایا من از تو میخواهم که بر محمد پیامبر رحمت و کلمه نورت درود فرستی و پر کنی دلم را با نوریقین و سینه ام را با نور ایمان و فکرم را با نور تصمیم و اراده ام را با نور دانش و نیرویم را با نور عمل و زبانم را با نور راستی و دینم را با نور بینائی هایی از سوی خود و دیده ام را با نور روشنایی و گوشم را با نور حکمت و مودتم را با نور دوستی محمد و خاندانش (درود بر ایشان) تا دیدارت کنم در حالی که به عهد و پیمانت وفا کرده ام، پس فرا بگیرد رحمت مرا ای سرپرست و ای ستوده خدایا درود فرست بر محمد نام مبارک امام دوازدهم حجّت در زمینت و خلیفه ات در کشورهایت و دعوت کننده

به راهت و قیام کننده به عدلت و انقلاب کننده به فرمانت دوست اهل ایمان و نابود کننده کافران و زداینده تاریکی و روشنی بخش حق و گویای به حکمت و راستی و کلمه کاملت در زمین آن منتظر بیمناک ولی خیرخواه کشتی نجات و پرچم هدایت و روشنی دیدگان مردم و بهترین کسی که جامه و ردای خلافت پوشید و زداینده کوردلی که زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که از ستم ستمکاران پر شده که توب-ر هر کاری توانایی خدایا درود فرست بر ولیات و فرزند اولیای آنان که اطاعتشان را لازم نمودی و حقشان را واجب کردی و پلیدی را از ایشان زدودی و پاکشان نمودی پاک ساختنی کامل و شایسته خدایا او را یاری کن و به وسیله او برای دینت پیروزی آور و اولیایت و اولیایش و پیروان و یارانش را به سبب او یاری ده خدایا پناهش ده از شر هر متجاوز و سرکش و از شر همه آفریدگانت و او را محافظت فرما از پیش رو و پشت سرش و از راست و چپ و از او پاسداری کن و از اینکه به او آسیبی رسد نگهداری اش فرما و حفظ کن به وسیله او رسول و خاندان رسولت را و عدالت را به وسیله او آشکار نما و او را به پیروزی حمایت کن و یاورش را یاری ده و واگذارنده اش را به خواری نشان و شکننده اش را بشکن و به وسیله او گردنکشان کفر را درهم بکوب و کافران را به قتل برسان و منافقان و همه بی دینان را از میان بردار هر کجا که باشند از مشارق و مغارب زمین و خشکی و دریای کره ی خاکی و به وسیله او زمین را از عدالت پر کن و دین پیامبرت را به او نمایان ساز خدایا قرار ده مرا از یاوران و کمک کاران و پیروان و شیعیانش و به من نمایان درباره خاندان محمد (درود بر ایشان)، آنچه آنان آرزو دارند و درباره دشمنانشان آنچه از آن پرهیز می نمایندای معبود حق، آمین ای صاحب بزرگی و رأفت و محبت، ای مهربانترین مهربانان.

زیارتی کوتاه از زیارت های امام زمان علیه السلام:

السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَالْعَالِمِ الَّذِي عِلْمُهُ لَا يَبِيدُ السَّلَامُ عَلَى مُحِبِّي الْمُؤْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ السَّلَامُ عَلَى مَهْدِي الْأُمَمِ وَ جَامِعِ الْكَلِمِ
السَّلَامُ عَلَى خَلْفِ السَّلَفِ وَصَاحِبِ الشَّرَفِ السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ الْمَعْبُودِ وَ كَلِمَةِ الْمَحْمُودِ السَّلَامُ عَلَى مُعَزِّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلِّ الْأَعْدَاءِ السَّلَامُ
عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ حَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ وَ الْعَائِبِ الْمُشْتَهَرِ السَّلَامُ عَلَى السَّيْفِ الشَّاهِرِ وَ الْقَمَرِ الرَّاهِرِ وَ النُّورِ الْبَاهِرِ
السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ وَ بَدْرِ التَّمَامِ السَّلَامُ عَلَى الْأَيْتَامِ وَ فِطْرَةِ الْأَنَامِ السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الصَّمْصَامِ وَ فَلَاقِ الْمَامِ السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ
السِّدِّينِ الْمَأْتُورِ وَ الْكِتَابِ الْمَسْطُورِ وَالسَّلَامُ عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ وَ الْمُنتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ
الْأَصْفِيَاءِ السَّلَامُ عَلَى الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَ الْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ وَالسَّلَامُ عَلَى الْمُهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَ يَلْمَ بِهِ
الشُّعْثَ وَ يَمَلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يُحْنَ لَهُ وَ يُنْجِزَ بِهِ وَ عَدَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَالْأَيْمَةَ مِنْ آبَائِكَ أَيْتِي وَ مَوَالِي فِي حَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ
الْأَشْهُادُ أَسْأَلُكَ يَا مَوْلَايَ أَنْ تَسْأَلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي صَلَاحِ شَأْنِي وَ قَضَاءِ حَوَائِجِي وَ غُفْرَانِ ذُنُوبِي وَ الْأَخْذِ بِيَدِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ
وَ آخِرَتِي لِي وَ لِكَافَةِ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

سلام بر حق جدید و عالمی که دانشش نابود نگردد، سلام بر حیات بخش

مؤمنان و نابود کننده کافران سلام بر مهدی امتها و جمع کننده ارزش ها، سلام بر یادگار گذشتگان و صاحب شرافت سلام بر حجّت معبود و موجود ستوده سلام بر عزیز کننده دوستان و خوارکننده دشمنان، سلام بر وارث پیامبران و خاتم، جانشینان، سلام بر قیام کننده مورد انتظار و عدل آشکار سلام بر شمشیر برکشیده و ماه درخشان و نور درخشنده شکوهمند، سلام بر آفتاب تاریکی و ماه کامل، سلام بر بهار مردمان و شادایی و سرسبزی، ایام سلام بر شمشیر بران و شکافنده سرها، سلام بر دین رسیده از جانب حق و کتاب نگاشته؛ سلام بر باقی مانده خدا در کشورهایش و حجّت او بر بندگانش، آنکه میراث پیامبران به و رسیده و آثار برگزیدگان نزد او موجود است آن امین بر اسرار و ولی امر، سلام بر مهدی که خدای عزّوجلّ امتها را به وجود او وعده داد که به وسیله او ارزشها را جمع کند و پراکنده ها را گرد آورد و زمین را به وجود او پر از عدل و داد نماید و به او جایگاه و قدرت دهد و وعده اش را به اهل ایمان به وسیله او وفا کند، ای مولای من گواهی می دهم که تو و امامان از پدران امامان و سرپرستان من هستید، هم در دنیا و هم روزی که گواهان بپا می خیزند از تو میخواهم ای مولای من که از خدای تبارک و تعالی اصلاح کارم و برآمده شدن حاجاتم و آمرزش گناهانم را بخواهی و اینکه در دین و دنیا و آخرتم دستم را بگیری و همچنین دست برادران و خواهرانم و همه مردان و زنان مؤمن را به درستی که او آمرزنده و مهربان است.

نماز

سپس دو رکعت نماز مانند نماز صبح بجا بیاور به نیت نماز سرداب مطهر.

ص: 121

آنگاه اینگونه به درگاه خدای متعال دعا کن:

اللَّهُمَّ عَبْدُكَ الزَّائِرُ فِي فَنَاءِ وَلِيِّكَ الْمُزُورِ الَّذِي فَرضَتْ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَبِيدِ وَالْأَحْرَارِ وَأَتَقَدُّتْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ مِنْ عَذَابِ النَّارِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا زِيَارَةً مَقْبُولَةً ذَاتَ دُعَاءٍ مُسْتَجَابٍ مِنْ مُصَدِّقٍ بِوَلِيِّكَ غَيْرِ مُرْتَابِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ بِهِ وَلَا بِزِيَارَتِهِ وَلَا تَقْطَعْ أَثْرِي مِنْ مَشْهَدِهِ وَزِيَارَةِ أَبِيهِ وَجَدِّهِ اللَّهُمَّ أَخْلِفْ عَلَيَّ نَفَقَتِي وَانْفَعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي لِي وَلَا خَوَانِي وَأَبَوِي وَجَمِيعِ عَشْرَتِي أَسْتَئْذِنُكَ اللَّهُ أَيُّهَا الْإِمَامُ الَّذِي تَقُورُ بِهِ الْمُؤْمِنُونَ وَيَهْدِيكَ عَلَى يَدَيْهِ الْكَافِرُونَ الْمُكَدِّبُونَ يَا مَوْلَايَ يَا ابْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ جِئْتُكَ زَائِرًا لَكَ وَلَا بِبَيْتِكَ وَجَدِّكَ مُتَيْقِنًا الْقُورَ بِكُمْ مُعْتَقِدًا إِمَامَتَكُمْ اللَّهُمَّ اكْتُبْ هَذِهِ الشَّهَادَةَ وَالزِّيَارَةَ لِي عِنْدَكَ فِي عَلِيٍّ وَبَلِّغْنِي بِلَاغِ الصَّالِحِينَ وَانْفَعْنِي بِحُجَّتِهِمْ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

خدایا بنده زائرت در درگاه ولی زیارت شده توسط که اطاعت او را بر همگان از برده و آزاد واجب ساختی و دوستانت را به وسیله او از عذاب دوزخ نجات دادی خدایا این زیارت را زیارتی پذیرفته قرار ده زیارتی با دعای مستجاب از تصدیق کننده به ولی، ات تصدیق بدون شک و تردید، خدایا آن را آخرین عهد و زیارت نسبت به او قرار مده و آمدنم را به زیارتگاه او زیارت پدر و جدش را قطع مکن، خدایا عوض آنچه در این مسیر خرج کردم به من عنایت کن و برای من سود بخش قرار ده آنچه را در دنیا و آخرتم نصیب من کردی و نیز سودمند قرار ده برای برادرانم و پدر و مادرم و همه خانواده ام تو را به خدا می سپارم ای امامی که به وسیله او اهل ایمان رستگار میشوند و به دست او کافران و تکذیب کنندگان به هلاکت می رسند ای مولای من ای فرزند حسن بن علی به سوی تو و پدر و جدت

برای زیارت آمدم، در حالی که به رستگاری به وسیله شما یقین دارم و به امامت شما معتقدم خدایا این گواهی و این زیارت را برای من نزد خودت در برترین جایگاه ها ثبت کن و مرا به آنجا که شایستگان رسیدند برسان و مرا به دوستی آنان سود، بخش ای پروردگار جهانیان.

صلوات

آن گاه اینگونه بر آن جناب صلوات و درود بفرست:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الْفَائِرِ بِأَمْرِكَ وَ لِي الْمُوْمِنِينَ وَ مُبِيرِ الْكَافِرِينَ وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةَ وَ مُبِيرِ الْحَقِّ وَ الصَّادِعِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةَ وَ الصِّدْقِ وَ كَلِمَتِكَ وَ عَيْنِكَ وَ عَمَلِكَ فِي أَرْضِكَ الْمُتَرْقِبِ الْخَائِفِ الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَ عِلْمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَى وَ الْوَتْرِ الْمُؤْتَوِّرِ وَ مُفْرِحِ الْكَرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ الْبَلْوَى صَدِّقِ الْمَوَاتُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ الْأَيِّمَةِ الْهَادِينَ وَ الْقَادَةِ الْمُيَّامِينَ مَا طَلَعَتْ كَوَاكِبُ الْأَسْحَارِ وَ أَوْرَقَتِ الْأَشْجَارُ وَ أَيْتَعَتِ الْأَنْثَمَارُ وَ اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ غَرَدَتِ الْأَطْيَارُ اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِحُبِّهِ وَ احْسُدْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَ تَحْتَ لَوَائِهِ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ الصَّلَاةُ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَلِّ عَلَى وَلِيِّ الْحَسَنِ وَ وَصِيِّهِ وَ وَارِثِهِ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ وَ الْغَائِبِ فِي خَلْقِكَ وَ الْمُتَنْظِرِ لِإِذْنِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ قَرِّبْ بَعْدَهُ وَ أَعْجِزْ وَ عَدَّهُ وَ أَوْفِ عَهْدَهُ وَ اكْشِفْ عَنْ بَأْسِهِ حِجَابَ الْغَيْبَةِ وَ أَظْهِرْ بَطْهُورِهِ صَدِّقِ الْمَحْنَةِ وَ قَدِّمِ أَمَامَهُ الرَّعْبَ وَ تَبِّتْ بِهِ الْقَلْبَ وَ أَقِمْ بِهِ الْحَرْبَ وَ أَيِّدْهُ بِجُنْدٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَ سَلِّتْهُ عَلَى أَعْدَاءِ دِينِكَ أَجْمَعِينَ وَ أَهْمُهُ أَنْ

لَا يَدْعَ مِنْهُمْ زُكْتًا إِلَّا هَدَاهُ وَلَا هَامًا إِلَّا قَدَّهُ وَلَا كَيْدًا إِلَّا رَدَّهَ وَلَا فَاسِقًا إِلَّا حَدَّهَ وَلَا فِرْعَوْنَ إِلَّا أَهْلَكَهَ وَلَا سِثْرًا إِلَّا هَتَكَهَ وَلَا عِلْمًا إِلَّا نَكَّسَهُ وَلَا سُلْطَانًا إِلَّا كَبَسَهُ وَلَا رُوحًا إِلَّا قَصَفَهُ وَلَا مِطْرَدًا إِلَّا خَرَقَهُ وَلَا جُنْدًا إِلَّا فَرَقَهُ وَلَا مَنِيرًا إِلَّا أَحْرَقَهُ وَلَا سَيْفًا إِلَّا كَسَرَهُ وَلَا صَنَمًا إِلَّا رَضَّهَ وَلَا دَمًا إِلَّا أَرَاقَهُ وَلَا جَوْرًا إِلَّا أَبَادَهُ وَلَا حِصْنَآ إِلَّا هَدَمَهُ وَلَا بَابًا إِلَّا رَدَمَهُ وَلَا قِصَاً إِلَّا أَخْرَبَهُ وَلَا مَسْكِنًا إِلَّا فَتَشَهُ وَلَا سَهْلًا إِلَّا أَوْظَنَهُ وَلَا جَبَلًا إِلَّا صَعَدَهُ وَلَا كَنْزًا إِلَّا أَخْرَجَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

خدایا درود فرست بر حجّت در زمینت و خلیفه ات در کشورهایت و دعوت کننده به راهت و قیام کننده به عدالتت و کامیاب به فرمانت و سرپرست مؤمنان و نابود کننده کافران و زداینده تاریکی و نوربخش [حق] و آشکارگوی به حکمت و پند نیکو و راستی و کلمه ات و گنجینه ات و دیده ات در زمین آن نگران بیمناک ولی خیرخواه کشتی نجات و پرچم هدایت و نور دیدگان مردموبهترین کسی که پیراهن و قبای خلافت پوشید و انتقام گیرنده خون مظلوم و گشاینده ناراحتی ها و زداینده اندوه و برطرف کننده بلاست درودهای خدا بر او و پدراننش امامان راهنما و پیشروان با میمنت تا گاهی که ستارگان سحر سرزند و درختان برگ دهد و میوه ها برسد و شب و روز رفت و آمد نماید و پرندگان نغمه سرایی کنند. خدایا ما را به دوستیاش سود ده و در گروهش و زیر پرچمش محشور کن، ای معبود حق، آمین ای پروردگار جهانیان.

1. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب؛
2. ابو منصور، احمد بن على، الاحتجاج على اهل اللجاج؛
3. صدوق، محمد بن على كمال الدين و تمام النعمة؛
4. طبرى، صغير، محمد بن جرير، دلائل الامامة
5. طوسى ابى محمد بن الحسن، كتاب الغيبة؛
6. كفعمى، ابراهيم بن على، مصباح الكفعمي؛
7. كلينى، محمد بن يعقوب كافى؛
8. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار؛
9. نعمانى، محمد بن ابراهيم كتاب الغيبة.

از دستورات مهم اسلام و مکتب اهل بیت علیهما السلام، لزوم معرفت و شناخت شیعیان نسبت به امامان به ویژه امام زمان علیه السلام است.

با این رویکرد، موقعیت بی نظیر حرم عسکریین علیهما السلام و سرداب مطهر و منزل حضرت مهدی علیه السلام در شهر سامراء برای شیعیان فوق العاده قابل توجه و استفاده است.

به طور معمول شناخت و آگاهی عموم شیعیان نسبت به سامراء امامین عسکریین علیهما السلام، سرداب مطهر و وجود مقدس امام زمان علیه السلام تا حد مطلوب فاصله دارد.

کتاب سامراء تلاش دارد از این انتساب و علقه مکانی، جهت ایجاد معرفت و توجه نسبت به این بزرگواران به ویژه امام زمان علیه السلام و به صورت ویژه تر برای زائران سامراء مقدسه استفاده نموده و پاسخگوی سؤالات و راهنمای خیل زائران این بقعه مقدسه باشد.

گروه مطالعاتی مؤسسه علمی فرهنگی موعود ثقلین

مؤسسه علمی فرهنگی موعود ثقلین

قم، خیابان سمیه، خیابان رجائی کوچه پنجم، پلاک 51

7616-160-0919

moudethagalain

ص: 127

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

